ستاره سینما

شماره ۱۹۴

جان ژاله در خطر ..!

این ستاره زیبا بعداز شرکت دردوسه میهمانی هنری بعلت نامعلومی دچار مسمومیت شده و هنگام بازی دریك صحنه از فیلم بی‌ستاره ها از پای در آمد

با همه کوشش اطباء بیهوشی وی پنج روز طول کشیده است

این اواخرخانم (ژاله‌محتشم)
ی خود را بارادیو ایران‌قطع
و در عوض بفعالیت سینمائی
افزود و باسه‌استودیوقرارداد
که درفیلم های مختلف بازی

این فعالیت‌وکارمداوم که تمام
وچهار ساعت‌خانم‌ژاله‌را گرفته
روحیه اورا کسل کرده‌بطوریکه
اواخرهمیشه ضعف و ناراحتی
ولی‌حاضر نمیشد که‌فیلمبرداری
طیل کند، بلکه بااصرارمیخواست
ارمتوقف‌نشود.
این‌سابقه ذهنی‌از کسالت‌خانم
در خاطر، کسانیکه با اوکار
ردند وجود داشت تااینکه در
فته قبل‌چندشب اجباراً در چند
ن که دومجلس آن‌هم هنری بود
حضور اکثر هنرمندان برگذار
شرکت کرد
د. یکی‌از این میهمانیها حس

کرد حالش بهم میخورد و وقتی از حالش اظهار نگرانی کرد وهرچه اصرار کرد که بگذارند برای استراحت برود نگذاشتند و واجباراً یك قرص‌مسکن‌خورد؛ این عمل او ظاهراً یکی دوساعت حال او را بهتر کرد ولی موجب ضعف شدیدی برای او گردید ودرنتیجه اواخرشب بسختی‌ناراحت میشود و حالت سرگیجه اورا ازپای‌میاندازد وچون همه این‌حالت را ازخستگی حدس میزنند او رابمنزل‌میرسانند اما یکی دو ساعت بعد درخواب دچارحالت‌تهوع‌میشود، البته کسالت اوموجب ناراحتی‌نزدیکانش میشودتا بالاخره مجدداً از فرط خستگی و ضعف‌بخواب میرود، این استراحت کمی حالش را بهتر کرده بود ولی احتیاج مداوا و استراحت داشت اما چون قراربودآنروزچند صحنه ازفیلم «بی‌ستاره‌ها» را که قبلا مقتضیات تهیه آنرافراهم کرده‌بودند بایستی‌فیلمبرداری میشد وامکانات تجدیدآن بروز دیگرسخت بودلذا با همه ناراحتی حاضرشد که برای فیلمبرداری برود و بعد بدکتر مراجعه‌نموده وبا استراحت دو سه روزه بهبودی حاصل کند.

احتطات پرهیجانی که همه را متوحش کرد

چنانکه می دانید فیلم **«بی‌ستاره‌ها» دراستودیو شهرستان فیلم تهیه میشود** وبااینکه خانم ژاله‌دردوفیلم‌دیگر بازی‌میکند، ولی بسناریوی‌این‌فیلم بمناسبت مضمون بکروتازه‌ای که دارد ابرازعلاقه فراوانی می کند و بخصوص سعی‌دارد که باصطلاح هر چه هنردارد درطبق‌اخلاص‌بگذارد.

آن روز یکی ازصحنه‌های فیلم دریکی از کافه‌های‌تهران‌میگذشت که سه نفر از جوانان اول فیلم **(گرشا رئوفی ، محمد متوسلانی-منصور سپهرنیا)** ژاله‌را تعقیب وبالاخره اورابکافه‌ای دعوت مینمایند.

مراحل مقدماتی این صحنه فراهم شد ومانند پیش‌خانم‌ژاله در دلبری ازاین جوانان و چگونگی تعقیب آنان با نحودلپسندی رلخود را ایفا کرد...

همه سر میز نشستند ودستور کافه گلاسه داده شد ولی هنوزاولین جرعه نوشیده نشده‌بود که‌خانم‌ژاله حالش‌بهم‌خورد.

کارگردان بخیالش اورلش را

برای اطلاع از ماجرای بیماری خانم ژاله وعیادت ازایشان به بیمارستان رفتیم

سالی برتمام دوستان او گذشت حال بیمار هنرمند روبه بهبودی گذاشت ولی هنوز بیهوش بود با وجود آنکه قرار گذاشته بوداین جریان پخش نشود ولی چون دفتر مجله بادفترشهرستان فیلم در دواشکوب از یک ساختمان قراردارد بالاخره مطلب ازما پنهان نماند وبرای اطلاع از ماجری به بیمارستان مراجعه کردیم ابتدا از دیدار ما بخصوص عکس گرفتن جلوگیری کردند اما بالاخره آنهارا راضی نمودیم.

علت اساسی اختلال مزاجی خانم ژاله (مسمومیت) بوده است و ماضمن تماس با دکتر معالج ایشان پرسیدیم:

— بعقیده شما علت این مسمومیت چیست ؟!

دکتر درحالیکه قیافه کمکی گرفته بود جواب داد:

—چون موارد اتهام پیش میآید نمیتوانم چیزی بگویم.

بهرحال این موضوع همچنان مبهم باقی ماند وخانم ژاله با همه مداوا وتوجه مدت چهارروز در

بقیه در صفحه ۳۹

او خیلی التهاب داشت وهر نیمساعت ضربان قلبش را حساب میکردند وچون بیهوش بود مطابق معمول با سرم احتیاج غذائی بدن او تأمین میشد

فراموش کرده، وبهمین علت باو تذکر داد که باید اخمش را باز کند و بخندد.

ولی برخلاف دستور کارگردان خانم ژاله دستش را بسرش گذاشت بعد چند لحظه با یك گردش سریع از روی صندلی واژگون شد. ودراینجا بود که یکباره رنگ از روی تمام کسانیکه شاهد اجرای فیلمبرداری بودند، پرید وهمگی خود را بخانم ژاله رسانیدند، «کارگردان فیلم» بفوریت او را از روی زمین بلند کرد، ولی یکباره تکان شدیدی خورد چون کف زرد رنگی از کنار لب خانم ژاله سرازیر بود، فیلمبرداری متوقف شد وبفوریت پزشکی را احضار کردند ولی همچنان حال وضع عمومی بدن او وخیم بود تا اینکه دکتر پیشنهاد کرد بفوریت اورا به بیمارستان برسانند وچون بیمارستان باهر در آن نزدیکی بود او را باین بیمارستان بردند.

ولی بخیر گذشت

خانم را باطاق مخصوص منتقل کردند رنگ او زرد شده بود وقلبش بکندی میزد و این حالت آنچنان تهیه کنندگان و هنرپیشگان و کارگردان فیلم را ناراحت کرده بود که بعضی از آنها بی اختیار میگریستند بخصوص اینکه پرستاران با عجله باطاق خانم ژاله رفت وآمد میکردند وبالاخره پس از ۱۰ ساعت که چون

عکاس فیلم بی ستاره‌ها درهمان لحظه که ژاله درحین بازی حالش خراب شده بوداین عکس رابرداشته است

ماجرای عاشقانه جدید ریتا !!

خیلی کم زنهائی هستند که مثل «ریتاهیورث» چنین زندگی افسانه‌ای وقصه‌مانندی را گذرانده باشند. درکودکی، اوتحصیل خود را رها کرد تا با پسرخیاط محله‌شان فرارکند. درجوانی وبلوغ، برای امرارمعاش ناچارا درکافه ها رقصید. بعدها «ادجادسن» روبروشد واجمرد اورا بهنرپیشگی رسانید. ثروت وشهرت، خوشبختی وناکامی طی سالها با اودست بگریبان بودند. آنگاه باپرنس علیخان ازدواج کرد. چندی عنوان با افتخار پرنسس داشت. امروز، او همسر «جیمزهیل» است ولی باز دست از افتضاحات عشقی خویش برنداشته — این اواخراورابا برادرعلیخان، پرنس صدرالدین‌خان دیده‌اند. عشقی که شاید برایش خوشبختی بهمراه داشته باشد! عشقی بی‌نظیروعجیب.

«پردیس»

دو ماه، پیش وقتی که ریتاهیورث با آپارتمان تازه‌اش در ویلشایر بلوار لوس آنجلس غربی رفت، یک قانون سخت‌وکید برای دوستان ومیهمانانش وضع کرد:

قبل از داخل شدن کفشهای خود رادرآورید!

هنگامیکه آنموقع جریان را ازمیس هیورث پرسیدم، اودرحالی که سعی میکرد قیافه‌جدی بگیرد

شوهر شماره یك : ادجادسن

گفت این قانون عجیب اختراع شوهرش «جیمزهیل» است.

آندو عقیده داشتند کفشهای کثیف، فرشی‌را که با قیمت سرسام آوری خریده‌اند ازبین‌خواهدبرد. آنروز وقتی‌من داشتم کفشهایم‌را از پایم‌در میاوردم، میس‌هیورث گفت: «ولی‌حالا این قانون خود بخود لغو شده‌است؛ بایدبگویم من دوستانی داشتم که نمیتوانستم بآنها بقبولانم چرا باید کفشهای خود را ازپای درآورند. یکروزمردی میهمانمان بود. اومیخواست بداند برای‌چه باید کفش‌هایش رادرآورد. باو گفتم اینرا نپرسد، ولی مردك بهیچوجه حاضربانجام اینکارنمیشد. پس‌ازمدتی جروبحث عاقبت کفشهای خویشرا درآورد. بعدفهمیدم که‌چرانمیخواست اینکار رابکند. کف کفشهایش سوراخ داشت!»

این، برای من، درآنوقت اولین‌باری‌بود که میدیدم‌ریتاهیورث زنی که‌شاید دردنیا درازدواج‌وطلاق نظیری برای‌خود نمی‌شناسد، تا اینحدزندگی‌اش راتحت‌نفوذشوهرش هیل‌قرار داده است. بااین‌روش کوچکی که اوپیش گرفته، دانستم هیورث باگذشته خیلی تغییر کرده است.

پس‌ازیکسری‌ازدواجهای‌طولانی وناپایدار، اکنون شوهر ایده‌آلش جیمزهیل را یافته — چنین بنظر میآید که آندو صمیمانه یکدیگر را دوست دارند وهمین‌علاقه شدید

شوهر شمارهٔ دو اورسن ولز

ریتا مدتی با(ویکتور ماچیور) روابط عشقی داشت

شوهر شمارهٔ سه : **پرنس علیخان**

هیورث اندك تغییری بوجود آ آورده بود . گوئی او دیگر آن دختر تند مزاج وهوسران ، و آن زن بی‌قید وبندقبای نبود .

ولی چقدر من اشتباه کرده بودم .

ریتا هنوز نتوانسته بود تغییر کند . روزنامه‌ها نوشتند که اخیرا باردیگر او را بامعشوق قدیمی‌اش پرنس «صدرالدین‌خان» دیده‌اند صدرالدین‌خان دیگر کیست؟ اوبیست وسه‌سال دارد و پسر یکی از شخصیت‌های برجسته عالم یعنی آقاخان محلاتی است

ثروت صدرالدین بحدی زیاد استکه حتی میتواند هالیوود رایکجا خریداری کند !

همانطور که یك خبرنگار معروف نوشته اوثروتمندترین مرد بین زمین و آسمان است .

صدرالدین امروز وارث مکنت وثروت سرشار پدرش آقاخان است . تنها اصطبل واسبهای تربیت شده‌اش میلیاردها دلار ارزش دارد !

ماجرای عشق صدرالدین و ریتاهیورث از زمانی شروع میشود که ریتامیخواست ازپرنس علیخان برادر بزرگتر صدرالدین طلاق بگیرد . در

آنوقت آندو باوجودیکه یکدیگررا دوست میداشتند ازهم جدا شدند ، ریتا بهالیوود آمد و بادیك هایمز ازدواج کرد ، وصدرالدین‌خان بفرا گرفتن دروس کشاورزی درهاروارد مشغول گردید .

پس از مرك آقاخان ، ریتا از هایمز طلاق گرفت ــ در آنموقع همه میگفتند که صدرالدین میخواهد با او ازدواج کند وروزنامه‌ها نوشتند ریتاهیورث بزودی دوباره پرنس خواهدشد .

ولی از اینجریان خبری نشد تااینکه ریتا بعقدوازدواج جیمز هیل درآمد .

بقیه در صفحه ۳۵

پرنس صدرالدین

شوهر شمارهٔ چهار: **دیك هایمز**

وضع همسر تایرون پاور پس از مرگ شوهرش!

چند عکس جالب و چاپ نشده

از آخرین روزهای زندگی تایرون پاور در صحنه‌های فیلم «سلیمان و سبا»

طوریکه اطلاع دارید (تایرون پاور) در روز پانزدهم نوامبر ۱۹۵۸ هنگامیکه با جورج ساندرز هنرپیشه دیگر فیلم یک صحنه شمشیربازی را تمرین میکرد بزمین افتاد ویکساعت بعد دریکی از بیمارستانهای مادرید بعلت حمله قلبی که عارض او شده بود جهان را وداع گفت. خبر مرگ نابهنگام تایرون برای همه باور نکردنی وعجیب میآمد. این اکتور معروف که بیش از چهل وچهار سال نداشت خیلی زودتر از آنچه بشود تصورش را کرد چشم ازعالم بربست.

مرگ ناگهانی او، گذشته از همسر وخانواده‌اش، برای تهیه کننده وسازندگان فیلم (سلیمان و سبا) نیز ناگوار وسخت بود. چه، قریب یکساعت ازاین فیلم باشرکت تایرون پاور فیلمبرداری شده بود وحالا آنها میبایستی تهیه آنرا از نو با شرکت هنرپیشه دیگری شروع کنند. ادوارد اسمال تهیه کنندهٔ فیلم که بودجه‌ای درحدود پنج میلیون دلار برای تهیه آن کنار گذاشته بود، پس از فوت پاور اعلام کرد که خرج این فیلم با جریان وواقعه عجیبی که اتفاق افتاده سر به هفت میلیون دلار خواهد زد.

واقعه دیگری که برای تهیه کننده وسایر کارکنان (سلیمان وسبا) واستودیوی یونایتد آرتیستس دردسر

ایجاد کرده ، ناراحتی وحملات شدید قلبی است که بعلت مرگ پاور دچار همسرش شده است .

پاور پس از طلاق از زن دومش (لیندا کریستین) بـا همسر آخرش بخوشی وبی دغدغه زندگی میکردند، تا ماجرای مرگ او پیش آمد و زنش وقتی این خبر را شنید دچار حمله قلبی گردید ، وی فوراً تحت درمان قرار گرفت و ازخطر حتمی نجات یافت اما چند روز بعد کـه جنازه تایرون پاور بـآمریکا رسید برسر جنازه اومجدداً ناراحت شد و درنتیجه بستری و مورد مداوا قرار گرفت، البته حال او بهتر گردیده بود امـا ناراحتیهای مداوم بکلی قدرت او را درهم شکسته وضعیفش ساخته بود تا درشب چهلم یادبود تایرون یك حمله شدید قلبی دیگر این زن رنج دیده را ازپا انداخت. حال او بد است و مرتباً دربیهوشی بسر میبرد، ضربان قلبش خیلی نامرتب ودائماً دچار تشنجات ناراحت کننده‌ای میشود .

اطباء معالج بـا همه کوشش نسبت به بهبودی او خیلی امید ندارند ونزدیکان او بعد از آن نـاراحتی پردرد مرگ تایرون، اکنون دچار این جریان خطرناك شده اند کـه عاقبت آن معلوم نیست ...

مسلماً تـا هفته آینده معلوم میشود که وی فعلا جان سالم بدر خواهد برد یا بالاخره بـا همه زحمات و کوشش پزشکان، درنتیجه ضربت پردرد مرگ شوهر از پای درخواهد آمد. و البته ما هم بسهم خود آرزومند ازخطر امان ماندن این زن را آرزو داریم .

فعلا (یول براینر) بجای تـایرون پاور رل سلیمان را بـازی میکند . بطوریکه خبرنگاران نوشته‌اند وی برای ایفای این نقش مبلغی درحدود نیم میلیون دلار خـواسته است و ادوارد اسمال حاضرشده باو بپردازد

از طرف دیگر ، مرگ پـاور کادر سازندگان ایـن فیلم رادسته جمعی ناراحت ومتاثر ساخته است بخصوص که او مرد بسیار صمیمی ومهربانـی بود ، جینالولو بریجیدا و ماریزا پاوان چند روزی بعلت ایـن خبر موحش دچار ناراحتی روحی شده و باستراحت پرداختند ، کینگ ویدور کارگردان فیلم هم که یکی از رفقای صمیمی پاور بشمار میآمـد بسیار غمگین است اصولا کار مجدد آنها مخصوصا صحنه های تکراری درمحیط سرد و ناراحت کننده ای انجام میشود . شاید خوانندگان عزیـز بی اطلاع نباشند که تصمیم گرفته اند صدای تایرون پاور را که قبلا برای مقدمه فیلم بیان داشته همچنان در اول فیلم استفاده کنند وشاید یکربع ساعت ازصحنه های بازی او را نیز نشان دهند ، البته اگر نحسی دیگری مثلا مرگ ناگهانی یول براینر کارتهیه فیلم را نیمه تمام نگذارد!

در این صحنه که دو ساعت قبل ازمرگ پاور فیلمبرداری شده بوضوح ناراحتی او احساس میشود

تایرون پاور وجورج ساندرز درصحنهٔ حساسی از فیلم «سلیمان و سبا» ـ ساندرز همانکسی بود که هنگام تمرین شمشیر بازی متوجه شد پاور نمیتواند ببازی ادامه بدهد

[ما]ریزا پاوان پس ازمرگ [...] درسخت رنجور ومعذب شده است ...

گریس کلی بهالیوود برمیگردد

نملاهرجا بروید ، وباهرکه صحت بکنید چیز های قابل تصوری راجع به «گریس کلی» خواهیدشنید . درحال حاضر درهالیوود فیلمسازها اطمینان کامل دارند که اورابزودی بسوی خود خواهند کشید . پاره‌ای از خبرنگاران نوشته‌اند گریس بهرپیشگی علاقمنداست ونمیتواندآنرا بسادگی ازکف بدهد.

گروهی دیگر میگویند او عاشق دلخستهٔ «ژان پیرامون» اکتور خوش قیافهٔ فرانسوی است و اخیرا دور ازچشم شوهرش پرنس رینیر با او در کنار پلاژی خلوت ، بمعاشقه پرداخته...

درزیر رپرتاژ جامعی ازاین جریانات «قابل تصور» را بنظر خوانندگان عزیزخود میرسانیم.

پ ـ نوری

آیا گریس خیال ندارد بهالیوود و حرفهٔ سابق خودبر گردد؟ وبالاخره آیا او میخواهد در کنار شوهر و فرزندانش درموناکو بماند ؟ اینها سئوالاتی استکه همه ازخودمیپرسند

گریس کلی در اطاقی قدم میزند درست مثل اینکه گریس کلی روی سن تئاتر بازی کند ، ژست میگیرد ، بعد صندلی بخبرنگاران تعارف میکند وخودش بدون آنکه اندکی ناراحت شده باشد ، گوشه‌ای می نشیند گوئی هنوز او بعالم یک شاهزاده ملکوتی فرو رفته است . چشمان خوش حالتش برقی میزند تبسمی لبهای صورتی رنگش را از هم باز می کند ، قدری باطراف خود مینگرد ، آنگاه لب بسخن میگشاید:

«نمیدانم چطور باشماها صحبت کنم ؛ تااینجا هرچقدر که ممکن بود، خودمرا کنترل کرده‌ام خونسرد وبی‌تفاوت باشم . ولی از خودتان میپرسم احتیاجی هست اگر یسی را بازور تبلیغات بهالیوود باز گردانند؟ شایدمن اصولا نخواهم دیگر درفیلمها بازی کنم ، شایدبزندگی ، بشوهر وبفرزندم علاقمندشده باشم چه احتیاجی دارد که درخصوص من دروغ بنویسند!» اوقدری صندلی خودرا جلوتر میکشد مکث میکند وادامه میدهد: «واقعا متحیرم . این اولین باری نیست که راجع بمن روزنامه‌ها ومجلات دروغ نوشته‌اند چندی پیش یکی ازخبرنگاران با تیتر درشت بالای مقاله‌اش نوشت : «پرنس گریس کلی بهالیوود برمیگردد» شوهرم ، رینیر ، وقتی این مطلب را خواندسخت عصبانی شد ودستور داد نسخه‌های اینشماره مجله را جمع آوری کرده و آتش بزنند . ولی فردای همانروز ، همان مجله نوشته بود چون به گریس کلی پول کم میدهند میخواهد از سفر بهالیوود خودداری کند !

من نمیخواهم شماهارا وادار کنم که بحرفهایم اطمینان و اعتقاد بنمائید . لیکن بدانید که هرچه درمارهٔ من نوشته‌اند دروغ محض و شایعات بی‌اساس بوده است . من ابدا تصمیم ندارم دوباره بهالیوود بر گردم.»

آیا آنچه این‌روزها درخصوص گریس کلی وجدائی او باپرنس رینیر مینویسند ، دروغ و بی‌اساس است ؟

«اولک کاسینی» اولین معشوق گریس یکبار در کافه‌ای با «ژان پیرامون» دعوا ومرافعه راه‌نداخت!

ولی هیچ کس بدرستی قادر نمیشود جواب قاطع و دندان‌شکنی بدهد.

یک عکس و اینهمه غوغا!!

تنها دلیلی که خبرنگاران و عکاسان برای جدائی گریس و پرنس رینیر تراشیده‌اند عکسی است از او که هنگام معاشقه با معشوق قبلی‌اش ژان پیرامون در کنار پلاژ خلوتی برداشته شده، ـ میگفتند خود گریس حاضر شده، بود این عکس را با قیمت گرافی از عکاس مجله موویلند خریده، و از بین ببرد.

آنچه مسلم است این عکاس زبر دست و ماهر بهیچوجه حاضر نشده این عکس کذائی را بفروشد و تمام اختلافات هم بعداز چاپ همین عکس در روزنامه‌ها و مجلات بوجود آمده است. خود گریس بخبرنگاری گفته است: «اینها خیال میکنند باحقه بازی و حیله گری میتوانند مرا فریب داد، و بهالیوود بکشانند، درصورتی که خیلی اشتباه میکنندچون من اگر بهنرپیشگی علاقمند بودم هرگز حاضر بازدواج باپرنس رینیر نمی‌شدم!»

اینطور که برمیآید گریس کلی بحرفهٔ سابق خود چندان علاقه‌ای نداشته وشاید بهمین جهت هم بوده، که باردیگر باپیرامون روابط عاشقانه برقرار کرده‌است!

تجدید یک عشق...

گریس قبل‌از اینکه بهمسری پرنس رینیر در آید، عشق شدیدی به ژان پیرامون هنرپیشهٔ زیبای فرانسوی داشت. آندو، وقتی که گریس کلی برای بازی درفیلم «گربه‌سیاه» به ریویرا رفته‌بود، باهم آشنا شدند.

درآنموقع او به‌نامزدش «اولک کاسینی» جواب‌رد داده‌بود و در پی یافتن معشوق تازه‌ای اینطرف و آنطرف میگشت.

رفتار او باکاسینی گرچه زیاد مودبانه نبود، ولی جوانک گریس را تاحد پرستش دوست‌میداشت و همه‌جا بدنبال او روان بود. میگویند وقتی گریس باپیرامون در ریویرا بسرمیبرد، کاسینی که بقضیه عشق آندو پی‌برده بود بهریویرامیآید. یکروز پیرامون را در کافه‌ای گیر میآورد و چند فحش آبدار نثارش میکند و آنگاه باتهدید باو میگوید اگردست ازسرنامزدش برندارد آبرویش را در هالیوود خواهد ریخت!

پیرامون ازاین‌جریان‌ناراحت میشود وتصمیم میگیرد ازعشقبازی باگریس دست برداشته و پی‌کار و رندگی‌اش برود. گریس که تمام جریانات رابچشم‌خود می‌بیند نقشه میکشد که گوشمالی سختی‌به‌کاسینی بدهد.

یکشب اورا بکافه‌ای دعوت میکند ولی‌خودش‌بعوض رفتن کارتی نوشته و به پیشخدمت میدهد که بدست او برساند. کاسینی با خوشحالی‌زایدالوصفی کارت را گرفته ومیخواند.

بعدا معلوم میشود که گریس کلی‌روی این کارت نوشته بوده: «ژان‌عزیزم ـ امشب درکافه ... منتظرت‌هستم. آنکه تورا بیش از همه‌کس در دنیا دوست دارد. گریس کلی»

ازآنشب ببعد روابط گریس و کاسینی تیره‌میشود درعوض پیرامون جای‌معشوق قدیمی اورا میگیرد. تاقبل ازاینکه پرنس‌رینیر گریس‌را ببیندوحاضرشود بااو ازدواج کند، آندو روزو شب را بایکدیگر میگذراندند.

تاباَخر، تقدیر کارخودرا کرد و گریس‌را در سرراه پرنس رینیر قرارداد.

آنها بهمدیگرعلاقمند شدند وبزودی طی‌مراسم باشکوهی بعقدو ازدواج‌هم در آمدند. در این‌میان تنها ژان‌پیرامون سرش بی‌کلاه‌مانده، بودچه، اولک کاسینی‌هم بزودی با دختر استارلتی‌ازدواج میکرد!

پیرامون که‌بعدازمرگ همسرش «ماریاموننز» دیگر تصمیم نداشت ازدواج کند وقتی‌با این‌جریان‌روبرو شد، برای آنکه پاسخ دندانشکنی به‌گریس بیوفا داده‌باشد با «ماریزا پاوان» دخترک لاغراندام ایتالیائی وخواهردوقلوی پیرآنجلی روی‌هم ریخت!

کارآندونیز عاقبت‌بازدواج کشید ولی آیا پیرامون میتوانست عشق گریس کلی‌را بدست فراموشی بسپارد؟ چندی گذشت، گریس‌صاحب فرزندشد و پیرامون‌هم همینطور دیگر اتفاق و پیش آمد تا کسواری بوقوع‌پیوست‌تا آنروز کنارپلاژ خلوت وساکت‌دریا.

آنروز گریس و پیرامون در کنارهم راز ونیاز کردند، غافل از اینکه عکاسی‌زبروزرنگ این جریان راروی‌فیلم دوربین‌عکاسی‌خودمنعکس میکند!

طلوع یک ستاره؟

همانطور که گذشت گریس کلی باسراحت بخبرنگاران گفت‌تمام این شایعات دروغ و بی‌اساس‌است ومن ابداتصمیم ندارم بهالیوود بازگردم. باهمهٔ این حرفها، میگویند او با شوهرش پرنس‌رینیردراین اواخر بهم‌خورده‌است ـ رینیروقتی باگریس ازدواج کرد ازاوخواست که بعد از این اصلا حرفی‌درخصوص فیلم وسینما نزند. حتی‌نگذاشت آخرین فیلمهای او، «قو» و «اشرافزاده گان» را

بقیه در صفحه ۳۲

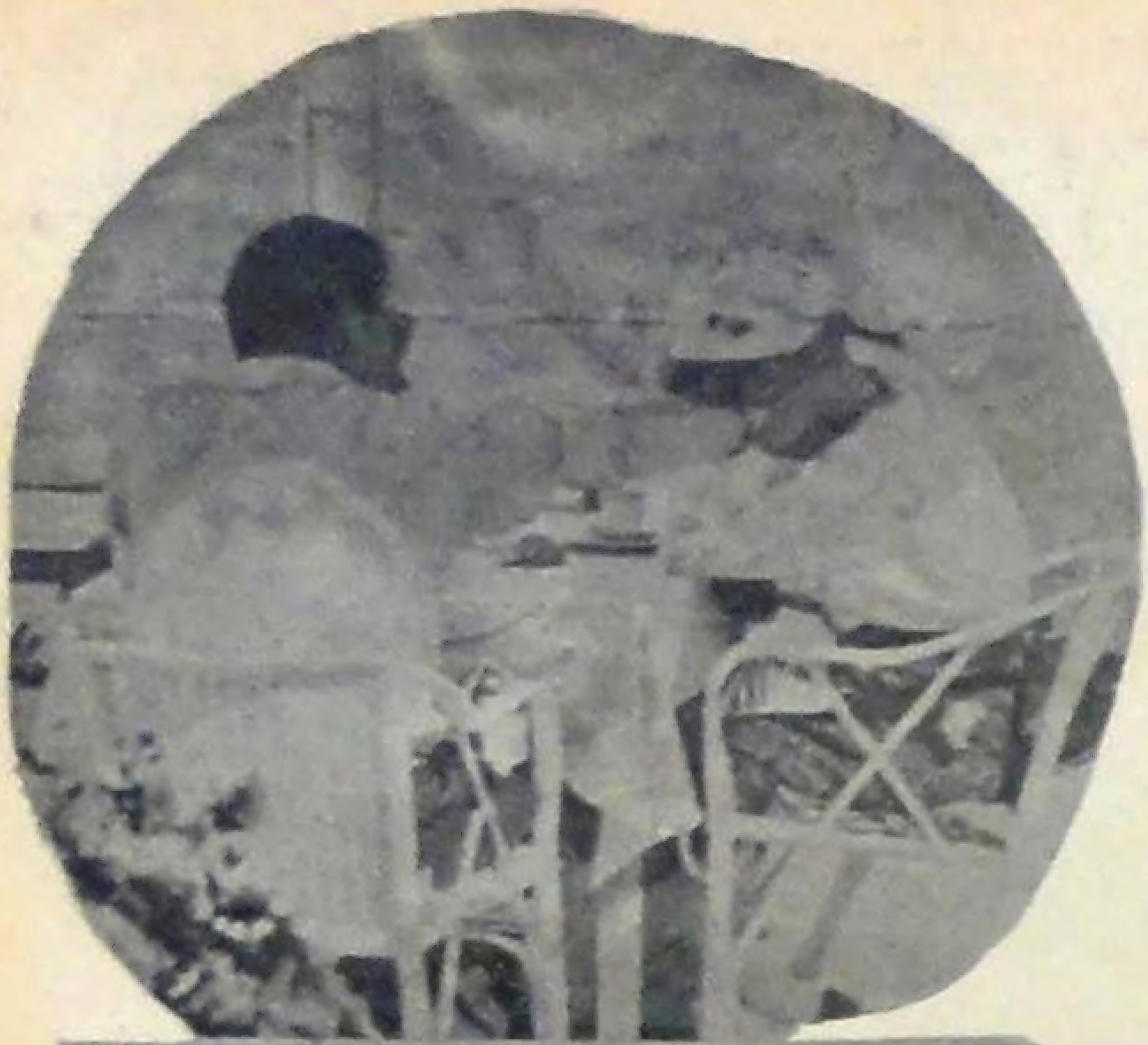

عکاسها توانستند مخفیانه عکسی از گریس‌کلی و ژان پیرامون که کنار پلاژخلوت کرده بودند بردارند... گریس حاضرشد این‌عکس‌را باقیمتی گراف خریده، ازبین ببرد

فعالیت مهرزاد

ازدوهفته پیش بانومهرزادهنر پیشهٔ معروف درهنرستان بالت مادام یلنا بفراگرفتن هنر باله مشغول شده‌است. گفته میشود مهرزاد در یکی ازفیلمهای آیندهٔ خوداز این هنر استفاده خواهد کرد.

مسافرت

روزشنبه هفتهٔ گذشته آقای دکتر والا مدیر تئاترهای تهران جهت انجام مطالعات لازم پیرامون وضع تئاتردراصفهان ـ بآن شهر عزیمت نمود، وپس ازچند روزبتهران باز گشتند.

هزارویکشب

کارتهیهٔ فیلم یکشب ازهزار و یکشب توسط محسن فرید وارد مراحل عملی شده وچون قرار است نخستین صحنه‌های آن درآبادان فیلمبرداری شود ، محسن فرید ازروز دوشنبه هفتهٔ گذشته کارتئاتر خودرا تعطیل کردتامسافرت بآبادان راعملی سازد.

خرج تهیهٔ این فیلم را یکی ازثروتمندان مشهورتقبل نموده‌است ضمناً «فرید» بزودی سومین‌شب از هزارویك‌شب را دریکی ازتئاترهای تهران روی صحنه‌خواهدآورد.

اعتصاب میکنند

روزسه شنبه هفتهٔ گذشته جلسهٔ مهم سندیکای صاحبان سینماها درسالن سینماپلازا تشکیل شد تادرخصوص مسئلهٔ سانسورفیلمها تصمیم مقتضی اتخاذ گردد.

طبق تصمیمی که ازطرف وزارت کشوراتخاذ شده مقرر گردیده است که ازاین پس‌فیلمها درگمرك تحویل مقامات شهربانی دهندتادر سالن مخصوص شهربانی سانسور گردد وپس از سانسور تحویل صاحبان آن شود.

جلسه‌روزسه‌شنبه‌سندیکای‌صاحبان‌سینماهاجهت تبادل نظردراین مورد تشکیل شده بود وپس‌ازمذاکراتی که صورت گرفت،کلیهٔ مدیران سینماهاباتفاق موافقت کردند طی‌نامه‌ئی باطلاع‌مقامات‌مربوطه‌برسانند چنانچه دراین روش تجدید نظرنشود وموضوع تقلیل عوارض‌شهرداری نیزعملی نگردد اعتصاب خواهند کرد.

دراین جلسهٔ مهم آقایان رشیدیان ، قراگوزلو،آشتیانی وکلیهٔ مدیران سینماهاشرکت داشتند

استعفاء

آقای دکتر گودرزنیا رئیس کمیسیون نمایشات ، ازسمت خود مستعفی شدند. شایع بود که آقای ابوالحسن ورزی ازطرف آقای‌وزیر کشورجهت احرازاین پست درنظر گرفته شده‌اند.

آقایان‌خدادادی ، مقصودی‌و ملك‌آراء کاندیدای ریاست اداره نمایشات بودند.

درخصوص فیلم «همه گناهکاریم»

کسب اطلاع نمودیم که متأسفانه مقدارزیادی ازفیلم‌سانسور شده وفعلا اقداماتی درجریان‌است که درسانسوراین مقدارقابل توجه تجدیدنظری بشود.

واین اولین‌فیلم فارسی درجریان اخیرسانسورمیباشد که اعلام‌خطری برای سایرفیلمها میباشد.

فعالیت سینمائی دلکش

خانم دلکش تصمیم گرفته است شخصاً یك‌تشکیلات‌منظم و وسیع برای تهیه فیلم ایجاد کند و اکنون مشغول مطالعه و مذاکره برای انجام فکر خود می‌باشد ؛ بنابراطلاع هم اکنون‌یك سناریوی درام ویك سناریو کمدی انتخاب کرده است که بطریقه‌سینماسکوپ تهیه خواهدشد...

بنا باظهارات خود خانم دلکش ، وی تصمیم دارد تشکیلات آبرومندی ایجاد کند وبرای فیلمها نیز کادر مطلعی را انتخاب نماید که‌کارخوبی ارائه دهند.

آمادگی

سالن‌نمایش‌شهربانی کل کشور هفتهٔ گذشته آمادهٔ کارشدوریاست‌محترم شهربانی درمراسم‌افتتاح آن‌شرکت کردند.

قراراست ازاین پس ، در این سالن ـ فیلمهاسانسور گردد.

انصراف

باخاتمهٔ کار«سورکار»ودستهٔ۱۵ نفری‌او، قراربود تئاترتهران پیس «بازرس» راروی صحنه آورد ولی دوبابانمایش این پیس موافقت‌نشد لذا تئاترتهران «درراه‌شیطان» را روی صحنه میآورد.

مصیبت وارده رابهنرمند گرامی خانم‌شهلا و همسر محترمشان آقای ریاحی صمیمانه‌تسلیت میگوئیم

از آسمان تا لجن‌زار ؟

«زاوانینی» مردی که سحر قلمش به طرح تصویر «نئورئالیزم» در سینمای ایتالیا کمک شگرفی کرده است برخلاف اغلب افراد انسان و باز برخلاف تقریباً همه نویسندگان جهان، صاحب دو روحیه و طرز تفکر کاملاً متمایز و جدا، صاحب روح و دلی است که به دو نیمه دور از هم تقسیم گشته است. نیمی از روح این مرد در خدمت افسانه و خیال و سرگردان در عالم رؤیا و اوهام است. این علاقه به داستانسرائی از آغاز کودکی در روح مردیکه بعدها باسم «زاوانینی» از مغزهای خلاقه سینمای ایتالیا گردید بودیعه نهاده شد و او تا کنون این ودیعه را بصداقت حفظ کرده است.

سال ۱۹۳۶ که «زاوانینی» سناریوی فیلم «بخشش یک میلیونی» اثر «ماریو کامرینی» را نگاشت رؤیاهای دست نخورده عالم درون خویش را برای نخستین بار درمعرض تماشا وقضاوت عامه گذاشت، موفقیت عظیمی که این فیلم درپی داشت، ارزش گنجینه‌ای را که «زاوانینی» در جان خویش حفظ مینمود آشکار کرد. در آن ایام، یعنی دردوران قبل از جنگ سینمای ایتالیا بیشتر به تعدادی سوژه‌های قراردادی معین می‌پرداخت که بقول «زاوانینی» عبارت بود از: «رابطه بین فقرا و ثروتمندان که توأم با چاشنی تخیلات و بیانی هجو آمیز پرورده میشد».

مردیکه بعدها با تمام وجود خود به رئالیزم خشن و سرسختی روی آورد اظهار میدارد که: «در آن هنگام به تصور من اساس سناریو و سرمایه کار سناریست همین چاشنی هجو و شوخی بود که در اغلب فیلمها گنجانده می‌شد»... این نحوه تفکر «زاوانینی» نسبت به رموز کار سناریونویسی بود که درواقع از همان نیمهٔ فانتزی پرست

ورق بزنید

«چهار قدم در ابرها» (۱۹۴۲)، بکارگردانی «الساندرو بلازتی»، یکی ازنخستین آثار «زاواتینی» بود که در آن وی بسوی واقعیت روی میآورد، و بی آنکه لحن طنز وشوخ خودرا درداستانسرائی ازدست داده باشد، دراین فیلم سرگذشت برخورد تصادفی زنی فریب خورده بامردی تاجر دریك اتوبوس مطرح گشته بود

طی ایجاد این آثار خشن وتلخ ، زاواتینی روح افسانه‌سرا وبذله‌گوی خودرا فراموش نکرده بود. وی این روح را در ۱۹۵۰ بخدمت تهیه سناریوی فیلم «معجزه درمیلان» گماشت . سرگذشت یك عده گدای ژنده پوش را که بدنبال سعادت میگشتند دسیکا روی پرده آورده بود

روح او نابود میشد.

احتمال داشت که «زاواتینی» این طرز فکر وروحیه را تا پایان عمر خویش حفظ ودائم در جهان قصه و تخیلات سیر کند. ولی جنگ جهانی دوم پیش آمد که رؤیاهای این نویسنده را دود کرد و بهوا فرستاد مثل اینکه جنگ شوخی تلخی بود که روزگار کنار گذاشته بودتا با آن قدری سر بسر «زاواتینی» بگذارد.

درمیان غرش توپها ، عماراتی که منهدم میشد و خونها که چون سیل جاری میگشت رؤیا وخیال پر میگرفت ، پرندهٔ اوهام زاواتینی که تا آن زمان درآسمان صاف ذهن او سیر میکرد ناگهان ازبلندی بدرون لجن‌زار فروافتاد، داستانسرای روشن‌بین وخوشدل، یکدفعه خودرا درزندان واقعیت ، زندانی تاریك و خوفناك اسیریافت و ازاین پس او نمیتوانست که درقلب ظلمت، روشن بین وسرشار باقی بماند، «زاواتینی» بسوی دوزخ حقایق رانده‌شد:

« در آن ایام احساس میکردم که من با همه بیزاری که ازاین خونریزی دارم نمیتوانم خودم را ازآن کناربکشم، در این نبرد ایتالیا با همه نیروی تاریخ وباهمه روح وجان وفرزندانش شرکت‌جسته بود، من هم یکی ازضعیف‌ترین پسران اوبودم ، هر بلائی که بسر کشور و خاك من ، بسر همسایه‌ها، دوستان و هموطنان من میآمد منهم خواه ناخواه درآن شریك بودم و گریزی اززجر وسوز آن برایم امکان نداشت... اگر سینمای کشورمابعد از ۱۹٤٥ تاکنون توانسته باشد گوشه‌ای ازمصائبی را که ملت ما درجنگ تحمل نمود نشان داده باشد یك جزء بسیار ناچیز از آنچه که طی شش سال شب وروز برما میگذشت ، بوجهی ناقص ونارسا بیان کرده‌است . »

دراین زمان بود که نیمه دوم روح «زاواتینی» برای خودش موجودیتی یافت و درقالب نحیف و کوچك این مرد بنای جنبش و جوشش راگذاشت ... «زاواتینی» شوخی، بذله و مسخرگی، هجو ، افسانه سرائی و خیالبافی راکنار گذاشت تا باندوه آدمها، بزخمهای خونچکان ، به گل های ناامیدی که درسرزمین [بمباران شده ایتالیا فراوان] رسته بود مشغول شود . چشمانی که یك عمر جز روشنی آفتاب

سال ۱۹۴۶ ، «زاواتینی» و «دسیکا» بالاتفاق یکی ازخالص‌ترین آثار نئو-رئالیزم راباسم «واکسی» بوجود آوردند. داستان مربوط باطفال بی خانمان و فقیری بودکه درسیل بدبختی‌های پس ازجنگ چون پرکاه باین‌سو وآنسو کشیده میشدند. حساسیت ، انسان دوستی وعواطف پاك و رقیق زاواتینی دراین اثر بروشنی آشکار گشته بود

قصه‌ها چیزی ندیده بود اینک میبایستی
مصیب عاطفی که بر کشوری آفت —
زده فرو افتاده بود شب‌چراغ دردها
را جستجو کند... در اینجاست که از
قلم «زاواتینی» آثاری چون «واکسی»،
«دزد دوچرخه»، «معجزه در میلان»،
«اومبرتو ـ د» و «بام» یکی پس از
دیگری جاری میشود، آثاری که
محصول آمیزش نبوغ «دسیکا»
(کارگردان) و «زاواتینی»
(سناریست) بود و دریچه دید تازه‌ای بروی
جهانیان گشود. اما کار زاواتینی با
این آثار شروع نمیشد. مدتی قبل از
آن بروی فیلمنامه‌ای چون «دروازه
آسمان» را نوشته بود که میتوانست
مدرک صریحی بر بازگشت زاواتینی
از عرصه بی‌خیالی و شیرین گوئی به
زمینه واقعیت تلخ و بیرحم باشد.

ولی آیا واقعاً زاواتینی دیگر
یکلی بذله گوئی، افسانه سرائی و
خیال‌بافی را بکنار گذاشته بود؟ چنین
گمان میرفت، ولی ناگهان وی داستان
«معجزه در میلان» را به عامه عرضه
داشت که نشان میداد وی هنوز یکی
دست از عالم فانتزی وقصه برنداشته
است و اگر مدتی مدید به واقعیت میل
میکند باز به سوی این جهان خیالات
بازمیگردد واثری بدیع وجالب در
این زمینه فراهم میآورد. منتها از
آنجائیکه افسانه سرا از حباب نازک
تخیلاتش بیرون آمده و آفتاب تند
حقایق بر پیکرش تابیده بود در
«معجزه در میلان» خودش نمیتوانست
و نمیخواست یکسره به افسانه سرائی
بپردازد، این اثری بود که در آن
زاواتینی استعداد فطری قصه بافی
خودرا با تجاربی که از واقعیت داشت
با مهارت تمام درهم آمیخت.

درحال حاضر وی روی سناریوئی
باسم «قضاوت جهانی» کار میکند که
قرار است با دست «دسیکا» صورت

بقیه در صفحه ۴۰

در ۱۹۵۱ زاواتینی که اینک دیگر جزو یکی از نیروهای سازنده سینمای نئو ـ رئالیست ایتالیا در آمده بود با «آلبرتو لاتوادا» در تهیه فیلمی از داستان مشهور گوگول بنام «پالتو» همکاری نمود. این فیلم بکمدین مشهور ایتالیا، «راشل»، فرصت مناسبی برای ارائه یك بازی دراماتیك عمیق داد

«دزد دوچرخه» (۱۹۴۸) را شاهکار «دسیکا» میدانند. زاواتینی در سناریوی خویش باکمك عشقی که بانسان، بآدمهای کوچه وخیابان داشت قصه حیرت و حسرت یك مرد و کودکش را باظرافت وروشن بینی مفرط بازگو کرده بود. زاواتینی بااین اثر بعنوان بزرگترین سناریست سینمای نئو ـ رئالیست ایتالیا بجهانیان معرفی شد

زاواتینی ودسیکا بازهم همکاری خودرا در بررسی اوضاع واحوال هموطنان خویش دنبال کردند. «آمبرتو ـ د» (۱۹۵۱)، داستان پیرمرد بازنشسته و فقیری بود که آخرین روزهای زندگی را باناکامی تمام بسر میرساند. در این فیلم نیز مثل اغلب آثار دسیکا بجای هنرپیشگان حرفه‌ای از مردم معمولی استفاده شده بود.

از: ریشارد تالماج دوم

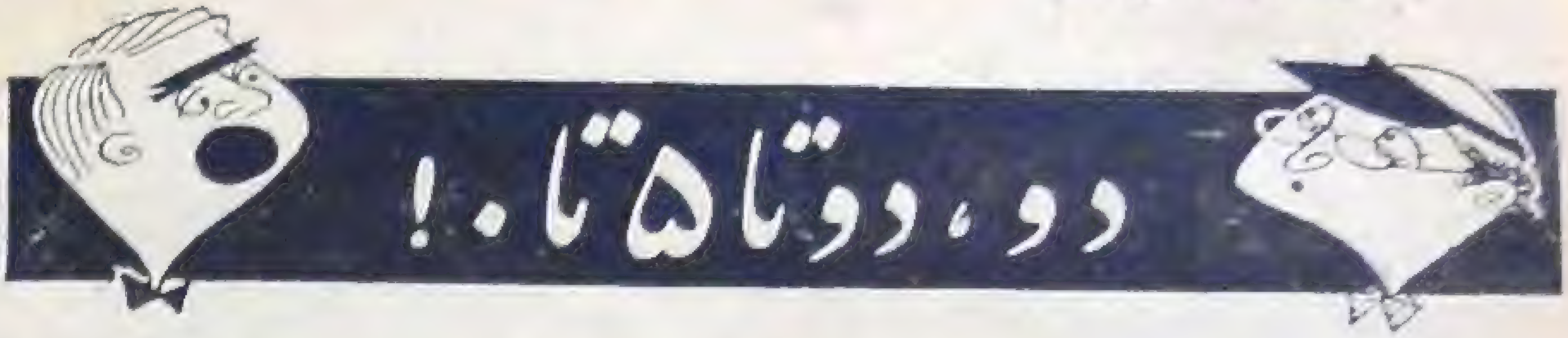

یك بررسی از ما و دیگران

صنعت فیلم سازی ما و هنرپیشه‌های وطنی و خارجی

ماشاالله، ماشاالله اخیراً «هنرمندان عظیم» ما یکی پس از دیگری کوس برابری با هنرمندان خارجی زده‌اند ودورا. ادعا هیچ تخفیفی هم نمیدهند و عده‌ای هم «سیمای فارسی» را همردیف با خارج دانسته‌اند.

ما هم فضولتاً!! (هرچند اینکارها بما نیامده) تفاوت هنرپیشگان ایرانی را با هنرپیشگان خارجی و همچنین صنعت سینماتوگرافی را درایران و کشورهای خارج بررسی کردیم و بالاخره نتیجه ذیل را برای خوانندگان عزیز استخراج کردیم.

۱ـ یك هنرپیشه خارجی اول مدل‌عکاسی میشود بعد هنرپیشه ولی ایرانی‌ها اول‌هنرپیشه می‌شوندبعد مدل‌عکاسی!!

۲ـ درخارج اول هنرپیشه می‌شوند وبعد شوهر میکنند؛ ولی خانم‌های هنرپیشه ایرانی‌اول‌شوهر میکنند وبعد ازهنرپیشه‌شدن‌طلاق می گیرند!!

۳ـ خانم‌های هنرپیشه‌خارجی اول‌لخت‌میشوندووقتی که باستودیوها راه یافتند خودرا می‌پوشانند ولی‌در ایران اول پوشید. وخیلی نجیب و موقرباستودیوها میروند بعداً لخت میشوند!!

۴ـ هنرپیشه‌های خارجی‌با بازی در چند فیلم و فرا گرفتن بسیاری از فنون لقب هنرمند را می گیرند ولی درایران اول لقب هنرمند عظیم واستادباشخاص‌اطلاق میشود!!

۵ـ آنجا اول درس میخوانند وکلاس می‌بینند بعدهنرپیشه‌وکارگردان می‌شوند وفیلم میسازنداما دروطن ما اول درفیلم‌بازی‌میکنند وفیلم میسازند وکار گردان میشوند وبعدچیزیاد میگیرند!!

۶ـ در خارج اول داستانی انتخاب میشود و سناریو را با نظر کارگردان دکوپاژ میکنند وبعد از تصویب تکمیل کاروتنظیم سناریو فیلمبرداری شروع میشود اما درایران اول‌فیلمبرداری‌شروع می‌شود وبعد سناریوتنظیم‌میگرددو درصورت موافقت تهیه کننده، بعداً کارگردان‌هم‌پیدامیکند!!

۷ـ درخارج برروی‌داستان‌های مخصوص وباآهنگها ورقص و آوازهای معین فیلم موزیکال ساخته میشود اما دراینجا داستان‌ها در اصل درام است که اگرنگرفت‌رقص وآوازهم‌بدان اضافه‌میشود

۸ـ درآنجا اگر سناریوئی مورد تصویب قرار نگرفت از آن فیلمبرداری نمی کنند که سانسور شود ولی دراینجا اول‌فیلمی‌رامی‌سازند ودرنتیجه فیلم توقیف میشود وبهمین‌علت فیلم‌های آنجابتمام‌جهان صادرمیشود اما فیلم‌های ما را فقط خودمان می‌بینیم و به‌به‌می گوئیم.

«ملاحظه صدر مالدهالاهر آمدمت»

زن‌وزندگی‌و...

ویتوریودسیکا که‌معرف حضورتان هستند؛ حضرت مستطاب‌ایشان بغیرازآنکه هنرمندانه در فیلمها‌بازی میکند کلمات پرمعنائی‌هم میگویند؛ و ازجمله‌این که: آدم بدنبال یك قضاوت نا صحیح وغیرمنطقی‌ازدواج میکند و بعدصبر و تحملش تمام میشود وزنش را طلاق میدهدوسپس بعلت‌فراموشی دوباره ازدواج‌می کند

حالا تصدیق میفرمائید که‌حضرت آقا مویشان را توآسیاب سپیدنکرده‌اند؛

داستان تابلوی نقاشی

از: روشنیاد

این داستان را «روشنیان» هنرمندمعروف‌سینما وتآتراز‌شاهکار هم ولایتی هایش تعریف میکند

اومیگوید روزی در یك دکان قصابی، تابلوی بسیار بزرگ سفیدی دیدم ازقصاب‌پرسیدم فایده‌این‌تابلو سفیدبدون‌تصویرچیست آ،

جواب داد عقلت نمیرسدآ... این‌تابلوچمن‌زاری‌است که گاوی در آن‌مشغول‌چریدن است..

گفتم‌آبرار، بخیالت هالوگیر آوردی.. من‌نه چمنزاری می‌بینم نه گاوی

قصاب‌رشتی‌باخنده گفت:چمن‌ها را گاوخوردآ.

ـ پس گاو کو؟

قصاب همشهری سری تکانداد وگفت «سرش را بریدم مگر آنرا نمی‌بینی که بقناره آویزان است»!!

سینماتوگرافی‌ما یك «فرق کوچك» باخارج داردفقط‌یك‌فرق!!

سال جدیدمسیحی روی کاکل «تهمینه» میچرخد

سابق براین‌می گفتنددنیا روی‌دوشاخ یك گاومیگردد که وقتی سال‌تحویل میشوددنیا را از روی این شاخش بآن شاخ میگذارد تا آن شاخش که یك سال زیر دنیابود، استراحت‌بکند!!

ولی امسال یکی ازمجلات **تهران‌خانم‌تهمینه‌رابعنوان ملکه خوشبختی سال جدید مسیحی ۱۹۵۹ انتخاب** نموده بود ومعلوم شد که سال ۱۹۵۹ روی‌کاکل خانم میگردد...

درآن هفته هزارها نفرصبح را با «ورزش‌سوئدی» با «املت کباب» ویا بیسکویت وتانا ویا با یك بوسه دزدکی ازکلفت خانه و یا آغوش‌خانواده. خودشروع کردندولی میلیونها نفرمسیحی‌صبح سال‌جدید خود رابا خانم «تهمینه» هنرپیشه‌معروف‌شروع‌نمودند!

یکی ازخوانندگان مسلمان ما هم پیشنهاد کرده بود خانمها اقلیت مذهبی را مستفیض نفرمایند و درکلبه همدینهای فقیر خود را بعنوان «بنده‌نوازی» بکوبند!!

با توجه باینکه خانم تهمینه ضمن ملکه خوشبختی‌بودن‌ازهمان مجله‌هم عنوان «**گربه وحشی‌تهران**» را گرفته وضع ناگواری برای «موش‌های» چاق‌وچله‌پیش‌بینی‌میشود...!!ومعلوم‌نیست آنهاچگونه ازاین «خوشبختی» استقبال‌نمایند...!

از ماه مصنوعی خروشچف
تا نوزاد دختر عاصی قرن

برژیت باردو یا عروس دو ماهه‌ای که پنج ماهه آبستن است!

قدیمی‌ها مامثل خوبی داشتند که می گفتند آدم هم یکوقت چوب زرنگیش را میخورد و درست مصداق حال وروز «گربه فرانسه» است که مدتی مثل گانگسترهای امریکائی بدون اینکه ردی از خود بگذارد بهر هرچی «موش» بود دنیا وجود داشت افتاده بود وبقول شاعر

یك بدین چنگ و یك بدان چنگال

وزمانی هم «پنج پنج میگرفت» و یکی ازش نمی‌پرسید «خانم این همه «موش» میگیرید مگه شکم خالتون باشه!»

تااینکه بالاخره «موش»های بیچاره اینبار دق دلشان را بیرون آوردند واین خبر را بگوش تمام جهانیان رسید که برژیت باردو آبستن است!

می گویند یکدفعه جستی ملخی
دو دفعه جستی ملخی
آخر بدستی ملخی

ولی خوشمزه اینجاست که «ساشا دیستل» جوانی که تازه دوماد گربه فرانسه بخولش کرده و بلاتست بلاتست ... هفت هیجما درمیان عنوان «شوهری و بابامردی خانم را دارد بایدوارث کیا بیمهای پیش خانم باشد که گفته اند

«کاسه» را کاشی می شکند تاوانش راقمی میدهد

چندی پیش یکی از مجلات فرانسوی به برژیت باردو لقب **« دختر عاصی قرن معاصر »** لقب داده بود ولی نمیدانیم با این تفاصیل باید نوزاد خانم را چه لقب پرطمطراقی داد.

سابق براین زنی که پنجماهه عروس بود کودکی نه ماهه فارغ شد قالقال تا آسمان رفت. شوهر زنك اصلا موضوع را بروش نگرفت و میگفت بجای **«چاپار دولیته»** نه ماهه را، راپنج ماهه طی کرده. وبا این تفاصیل بایدنوزاد برژیت خانم را «موشك قاره پیما» ویا بروایتی **ماه مصنوعی خروشچف** نامید که وقتی بسوی ماه پرتابش کردند آنقدر عجله داشت که بسوی خورشید قد کشید!

گذشته از این حرفها حالا باین دختر اثر هرچه عناوین والقاب می بخشند جای خودش محفوظ ولی ابراهیم باین موجودات سابق براین «زن سنّدی عالم» می گفتند یعنی زنی که متعلق به تمام دنیاست!

بقیه در صفحه ۳۵

اگر رفیق شفیقی

قدکچیان وصارمی

«صارمی و قدکچیان» دوعضو فعال تروپ جعفری در مسافرت رشت در یك اطاق بسرمی بردند یك شب موقع خواب ، صارمی از خارج وارد شد ویکراست بطرف رختخواب رفیقش رفت واورا صدا زد

- قدك . قدك؟
- چیه
- خوابی یابیدار؟
- چطورمگه؟

صارمی که از بیداری اوخوشحال شده بود گفت میخواستم ببینم اگر بیداری ازت ۵۰ تومان قرض کنم

قدکچیان چشم‌هایش رابست وچند لحظه بعدصدای خوروخورش گوش فلك راکر میکرد

ملک مطیعی

پای میز محاکمه

آقای ملك مطیعی !

در نخستین فیلمهای فارسی ــ مردم با چهرهٔ شما آشنا شدند. از آنهنگام بین گروه علاقمند سینمای فارسی شهرت وسر کسه‌ئی پیدا کردید واین شهرت؛ بموازات تشدید فعالیت تهیه کنندگان فیلمهای فارسی ــ و در رأس آنها ؛ پارس فیلم ، افزایش یافت تا آنجا که اکنون در ردیف مشهور ترین هنرپیشگان ایرانی بحساب میآئید.

گروهی میگویند این امر ــ شما را باشتباه انداخته است ــ میگویند **اعتقاد پیداکرده‌اید که درصحنهٔ هنر، بلامنازع هستید** وبهمین جهت شما رامتهم میکنند که در غرور بیحد وحصری غوطه ورشده‌اید.

آقای ملك مطیعی ! در زبان فارسی ضرب‌المثل شیرینی داریم ؛ میگویند «درخت هرچقدر بارورتر میشود، بیشترسرخم میکند وافتاده میگردد»؛ غرور ــ برای یك هنرمند بمنزلهٔ آفت خطرناکی است ــ این چیزیست که بطور اعم قابل بحث میباشد، حال باید دید آیا اصولا نحوهٔ کارهنری شما در زمینه های سینما وتئاتر میتواند الهام شما را توجیه سازد یا خیر.

بحث ابتدائی ما روی کار سینمائی شماست ــ قبل از هرچیز بدانید در برابر اتهاماتی که بشما واردمیسازیم،برای دفاع نیزدر برابرتان بازاست، «ستارهٔ سینما» بشمامیدان کافی میدهد که بتفصیل پاسخ این اتهامات رابیان کنید واذهان تیپ‌های مختلف را نسبت بخود روشن سازید

شخصی که اکنون شما را در برابر «میزمحاکمه»ئی قرار داده ومردم بیطرف را بین اتهامات و مدافعات شماحکم نموده‌است اعتقاد دارد که شما درزمینه‌سینما ــ از اولین باری که‌روی‌پرده‌ظاهر گشتید، تاکنون بطور یکنواخت پیشرفت نمودید. لفظ «پیشرفت» در اینجا ازنظرزمان ذکر گردیده ، شاید بتوان گفت در حقیقت اگر «درجا پس روی» ننموده باشید ، سرجای‌خود «درجا» زده‌اید

آخرین اثرسینمائی‌شما ــ فیلم عروس فراری‌موید این‌ادعاست . دراین فیلم‌بازی‌شما ــ نسبت بکار های هشت سال پیشتان ، مثلا فیلم (غفلت) هیچگونه‌وجه‌تمایزی‌نداشت، روی پرده‌سینما چنان‌ظاهر میشدید که گوئی‌عادی‌ترین‌کارها رادرصحنه زندگی روزمره انجام‌میدهید ــ و حال آنکه جلوی دوربین ؛ باید (بازی) کرد

این نکته را همه میدانند هنرپیشه‌خوب کسی‌است که درتجسم کاراکتر یك پرسوناژ چنان مستغرق شود که کاراکترخودرا ــ بامجموع خصوصیاتش بکلی از یادببرد ؛ آیا شمامعتقد نیستید که درتمام فیلم‌هائیکه تاکنون بازی کرده‌اید ، بی‌اعتنا و بدون توجه بنقش‌اصلی خود ، فقط وفقط کاراکتر (ناصر ملك مطیعی) را روی پرده ظاهر ساخته‌اید ؟ وآیاقبول ندارید که بهمین دلیل ، پیوسته ارزش کارشما ــ قابل‌توجه نبوده‌است ؟

اما ازنظر کار تئاتری‌شما بحث دیگری‌داریم من‌معتقدم‌ورود شما بصحنه تئاترصرفا بمنظور استفاده ازشهرت شماصورت گرفته‌است ــ مشکل‌است بتوان باور کرد که ادعا دارید در صحنه تئاتر ، یك هنرمند بلامنازع هستید ویالااقل استعداد تئاتری‌شما بپای کارسینمائی‌تان میرسد .

از این گذشته ــ عده‌ئی بشما ایرادمیگیرند که درکارخود،بیشتر جنبه‌های تجارتی را مد نظر قرار داده‌اید ، پیس‌هائی که تاکنون با شرکت‌شما روی صحنه آمده ، یا فیلمهائی که باشرکت‌شما تهیه‌شده بیشتر از آنکه جنبه هنری داشته باشد ، جنبه تجارتی‌داشته‌است.

آیامیتوانیدبگوئیددر کدامیك ازکارهایتان ــ اعم ازسینما و تئاتر صرفا بخاطرهنر وتمایاندن‌هنرخود اقدام کرده‌اید و بعبارت بهتر آیا میتوانید ازیك کارخود که‌صرفاجنبه هنری‌داشته‌باشد اسم ببرید؟

آقای ملك مطیعی! این‌شما و این‌تریبون آزادی که (ستارهٔسینما) ازشما دعوت‌میکند پشت آن قرار گیرید ودر برابر این‌اتهامات‌بتفصیل ازخوددفاع کنید ــ انتظارما اینست که درمدافعاتتان ، حقیقت‌صرف را درنظربگیرید وبی آنکه‌قصدسفسطه ومغلطه داشته باشید ؛ از اینطریق بروشن‌شدن‌اذهان‌مردم کمك کنید .

باوجوداینکه قبلا وسیله تلفن از «محاکمه‌شدن» خود مطلع گردیده بود اما با خوشروئی از ما در منزل خودش استقبال وپذیرائی کرد . ←

آنچـه من هستم و آنچه دیگران میگویند !

آقای عزیز! مطالبی‌را که‌بقول خودتان «اتهامات» من‌بود،اززبان شما بتفصیل‌شنیدم وراستش‌راخواهید دربعض‌موارد دچار تعجب و تحیر فراوانی‌شدم ــ یعنی موضوعاتی را مطرح گردید که اصلادرباره‌اش‌فکر نمیکردم ونمیتوانستم‌تصور کنم که

چیزهائی درمورد خودم ساخته‌اند
بهر حال قبل از آنکه بشکایت ... جواب دهم و از این اتهامات جوابیه دهم و از این آزاد و مجلهٔ سینما جهت بیرون استفاده کنم و از یک وقایع ازخودم استفاده کنم نکته را لازم میدانم و آن اینست که متاسفانه درمحیط ما، افراد بجای آنکه برای خودشان کار کنند و برای پیشرفت مقاصد خود مجاهدت نمایند چشم بدیگران میدوزند و از پیشرفت آنها از حسادت میسوزند. نتیجه این میشود که همیشه بین هنرپیشگان — اختلاف نظر و کینه و دشمنی وجود دارد و این خود منشاء بسیاری از حرفها و بقول شما «اتهامات» است.

گفته‌میشود بعضی میگویند که من ایفا کرده‌ام درصحنهٔ هنر بلامنازع هستم و بهمین جهت درمن غرور بیحد وحصری ایجاد شده.

شما را بخدا بیائید و کلاهتان را قاضی کنید — من ؟ در کجا و به چه کسی چنین حرفی زده‌ام؟ کی میتواند بگوید نام ملک مطیعی ابراز عقیده نموده که در رأس هنرمندان است؟ من همیشه گفته‌ام؛ باز هم میگویم که من هنرپیشهٔ حرفه‌ئی هستم، نه ادعائی دارم و نه اهل جنجال و بپا ساختن هستم. مردم و سینما و کار خودم را انجام میدهم و بکار دیگران هم کاری ندارم. من بحث ندارم اسم در مورد اینکه غرور برای یک هنرپیشه بمثابه آفت خطرناکی است، صد درصد قبول دارم ولی هرگز نمیتوانم خودم را شخص متکبر ومغروری بدانم.

آنهائی که بخصوصیات اخلاقی من آشنا هستند بهتر میدانند که تا چه حد راست میگویم.

من با صراحت اعلام میکنم هر کس خواست یک فیلم صد درصد هنری تهیه کند حاضرم مجاناً ایفای یکی از رلهایش را بعهده گیرم و البته همینطور در تئاتر...

غرور من تنها برای عده‌ئی بچه‌قد و سیه‌قد باصطلاح «هنری و پس» محسوس میباشد که کینه‌ئی بدلشان میگذارند و این استودیو و آن تئاتر روی میکنند و میخواهند از طریق ایجاد تماس با هنرپیشگان برای خود شهرتی دست و پا کنند.

من از این تیپ بدم میآید و با آنها اعتنا نمیکنم — نتیجه این میشود که میخواستند میگویند ملک مطیعی متکبر و مغرور است. — بامن مثل بعضی هنرمندان بزرگ اهل نشستن توی کافه و بحث پیرامون نوشته فلان روزنامه نیستم.

من فقط دنبال کار خودم میروم و هدفم

وقتی باو گفتیم

میتوان گفت اگر «پس‌روی» نکرده باشید سرجای خود «درجا» زده‌اید...

درقیافه‌اش تاثر و ناراحتی نمودار شد. گفت

من با صراحت اعلام می کنم هر کس خواست یك فیلم صد درصد هنری تهیه کند حاضرم مجاناً ایفای یکی از رلهایش را بعهده گیرم .... همینطور در تئاتر .

علاقهٔ مردم باشد تا اینون در این هدف توفیق یافته‌ام و هیچ موضوعی جز جسارت عملی را تا انجام آن وادار نمیسازد. صحنه‌ها را بمیان آورند بجای آنکه این کلیه‌ها گفتنی داشته باشند باندازهٔ قدیمی ترین و بهترین هنرپیشگان ایرانی شاید بیش از آنها فیلم ... مربوط بخودم کار خواست مردم بوده است نگفته‌ام.

گفته‌اند اشتباهی وارد صحنهٔ سینما تا کنون شده من بیگانه نبوده است و اگر من دیگر نه سرجایم (درجا) زده‌ام.

نظر شما اینطور است نظر خود بالطبع مخالف نظر شماست — من همیشه کوشش کرده‌ام بستگی به سطح فکر مردم علاقمند بسینمای فارسی و وسعت گرفتن دایرهٔ توقعات آنها، سطح فکر خودرا بالا ببرم حال باید همان مردم بیایند و بین نظر شما وعقیدهٔ من قضاوت کنند.

در هیچ حال باید عادلانه قضاوت نکته را درنظر بگیرید فیلم خارجی بدوبلی باید (طوری) کرد ؛ وحال آنکه بیشترین ... درسینما ...

بقیه در صفحه ۳۹

ستاره سینما
سال پانزدهم — شماره ۱۹۵
دارندهٔ امتیاز و مدیر
پایرور گالستیان
سردبیر
سیامک پورزند

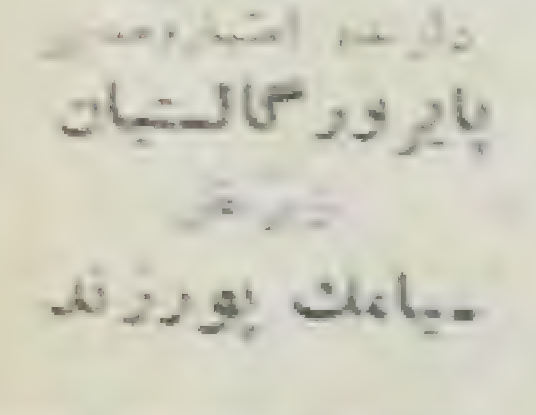

تکشماره ۱۰ ریال
محل اداره: ... خیابان منوچهری ...
تلفن : ۳۷۹۵۹
چاپ هنر بخش خیابان سوم اسفند
چهارراه وزارت جنگ تلفن ۹۶۳۰۷

ده فیلم بزرگ سال ۱۹۵۸

با آغاز سال جدید مسیحی ۱۹۵۹ یکی از مشهورترین و پر تیراژترین مجلات سینمائی انگلستان در یک سرشماری «picture Show» پس از جمع آوری آراء خوانندگان خود، و تشکیل جلسه رسمی باین منظور لیست ده فیلم بزرگ و با ارزش سال قبل را تعیین و معرفی کرده است — از آن جهت که این لیست بین سینما روندهای اروپائی (وحتی آمریکائی) اهمیت فراوان دارد، ما نیز در این شماره تصمیم گرفتیم آنها را بخوانندگان خویش معرفی کنیم. این نکته کوچک ناگفته نماند که چون هشت ژوری انتخاب ده فیلم بزرگ ۱۹۵۸ انگلیسی بوده‌اند، برای احیاء صنعت سینمای خود یکی دو فیلم انگلیسی را هم باین لیست قالب زده‌اند.

وقتی برای عشق، و وقتی بـرای مرگ:

از رمان بـسیار و مـردم پسند اریخ ماریا رمارک (نویسندهٔ داستان برجسته «در جبههٔ غرب خبری نیست») این بار کمپانی یونیورسال اینترنشنال اثری بوجود آورده که اشک از چشمان تماشاچیان آن سرازیر خواهد کرد. داستان فیلم در آلمان طی جنگ دوم جهانگیر میگذرد و عشق دختر و پسر جوانی را توصیف میکند.

دو چهرهٔ تازه هالیوود جان گاوین و لیلو پولور رلهای نخست را بهترین وجه ممکنه ایفا کرده‌اند.

جان گاوین و لیلو پولور در «وقتی برای عشق و وقتی برای مرگ»

الیزابت تیلور و پل نیومن در «گربه روی شیروانی داغ»

گربه روی شیروانی داغ:

یکی از بهترین و شگفت انگیزترین آثار تنسی ویلیامز بوجود آورندهٔ شاهکارهائی چون اتوبوسی بنام هوس، باغ وحش بلورین، خال گل و بیبی دال است. این فیلم بوسیلهٔ ریچارد بروکس (کارگردان فیلم: «برادران کارامازوف») در استودیوی مترو گلدوین مایر کارگردانی شده و رلهای اول آنرا الیزابت تیلور، پل نیومن و بورل ایوز ایفا کرده‌اند.

مبارزه طلبان:

یک فیلم عالی که کمی بی نظیر، اشکریز و هیجان انگیز دارد... دو زندانی یکی سفید پوست (تونی کرتیس) و دیگری سیاهپوست (سیدنی پوتیر) از زندان میگریزند و با آنکه بخاطر رنگ پوست بدنشان از یکدیگر تنفر دارند برای زندگی و حیات تا آخرین نیروی خویش مبارزه و کوشش میکنند.

کارگردانی این فیلم را استانلی

تونی کرتیس و سیدنی پوتیه در «مبارزه طلبان»

«رامو» با مهارت انجام داده — او با «مبارزه طلبان» سومین فیلمی است که کارگردانی و تهیه میکند دو اثر قبلی اش «نه مثل یک سکه» و «غرور و شهوت» بودند.

ابتکار بی نظیر در «مبارزه — طلبان» اینستکه در سراسر فیلم موزیک متن وجود ندارد فقط یک رهائی در فیلم هست که عاشق راک اندرول است و یک رادیوی باطری را با خود دارد. در صحنه هائی که او هست، تنها صدای موزیک راک — اندرول بگوش میرسد.

شب فراموش نشدنی:

یکبار دیگر خاطرهٔ غرق کشتی عظیم تایتانیک را در شب آوریل ۱۹۱۲ زنده میسازد. از ۲۰۰۰ مسافرین این کشتی قریب ۱۵۰۳ نفر بهلاکت رسیدند چون فاجعهٔ دریائی تا کنون در تاریخ سابقه نداشته و هرگز از یاد مردم جهان نمیرود. سوژهٔ غرق کشتی تایتانیک برای چندمین بار در سال گذشته مورد استفادهٔ استودیوی رانک قرار گرفت و از روی آن فیلمی موسوم به «شب فراموش نشدنی» بوجود آمد. داستان فیلم از نوول والتر لرد اقتباس شده و روی بیکر کارگردانی آنرا انجام داده است. در «شب فراموش نشدنی» عده‌ای از بازیگران هنرمند انگلیسی چون کنت مور، هونور بلاکمن، جان کرلی، لاری ناسمیت (در نقش کاپیتان کشتی) — جیل دیکسن و جک واتلینگ رلهای مهم را ایفا کرده‌اند. چندی پیش این فیلم را سینما [illegible] در تهران نمایش داد.

خانه شماره ده خیابان فردریک شمالی:

اثری است که سوژهٔ عجیب و گیرای آن همه را بدون استثناء تحت تأثیر قرار میدهد. دختر جوان جوزف چاپین (گاری — کوپر) که از اشراف‌زادگان است، از ترومپت زن فقیری حامله شده، و با دستور والدینش بایستی سقط جنین کند. جوزف او را بخانه‌ای در خیابان فردریک شمالی میفرستد که هیچکس از این قصه بوئی نبرد. داستان فیلم از نوول پرفروش جان اوهارا اقتباس شده و فیلیپ دان علاوه بر تنظیم سناریو، فیلم را کارگردانی کرده است. گاری کوپر، سوزی پارکر، دیان وارسی و جرالدین فیتز جرالد کاراکترهای اصلی ماجری را بعهده گرفته‌اند.

پل رودخانه کوای:

که در سال ۱۹۵۷ هفت جایزهٔ اسکار بدست آورد، یکی از آثار پرارزش و جاویدان سینماست. داستان فیلم روی سرگذشت عده‌ای از زندانیان انگلیسی که تحت مراقبت ژاپنی‌ها هستند دور میزند. آنها مجبورند پلی روی رودخانهٔ کوای برای عبور ژاپنی‌ها بسازند. کارگردان فیلم دیوید لین با قدرت عجیبی این سوژهٔ شگفت را روی پردهٔ سینما آورده و چهره‌هائی چون ویلیام هولدن، الک گینس، جک هاوکینز، سسو هایاکاوا و جیمز دونالد نقش قهرمانان آنرا با مهارت ایفا کرده‌اند. «پل رودخانه کوای» را که بزبان فارسی دوبله شده بزودی در تهران بمعرض نمایش خواهند گذارد.

یخبندان در اسکندریه:

یکی از فیلمهای جالب توجه انگلیسی — داستان فیلم در سال ۱۹۴۲ رخ میدهد. کاپیتان آنسون و سرجوخه تام و ستوان دارند که آمبولانس ملی نشسته و پرستار جوان را از طریق به مصر برسانند.

طی این سفر حوادث و جریانات ناگواری بوقوع میپیوندد. یکبار یک آلمانی با آنها حمله میکند و یکی از پرستارها کشته میشود. پرستار دیگر دیانا (سیلویا سیمز) عشق کاپیتان (جان میلز) را در دل میگیرد و ... در «یخبندان در اسکندریه» جز سیمز و میلز، هرپیشه های دیگری مثل هاری آندروز، آنتونی کوایل و دیان کلر رلهای فرعی داستان را بعهده گرفته‌اند.

پیکار خونین:

که نام اصلی آن «[illegible]» است بعنوان یکی از بهترین فیلمهای جنگی چند سال اخیر سینمای انگلستان شناخته شده — داستان فیلم سرگذشت زن جسور و باهوشی است که طی جنگ دوم جهانگیر بخاطر انتقام خون شوهرش با دشمنان جنگید و نام او اولین بخود در تاریخ جای گذارد.

نقش این زن جسور و شجاع را ویرجینیا مک کنا یکی از هنرمند ترین ستارگان انگلیسی ایفا میکند. مک کنا همان کسی است که بخاطر رل فرماسی گیرائی در فیلم «شهری مثل آلیس» عنوان بهترین آکتریس ۱۹۵۶ را بدست آورد.

«پیکار خونین» بکارگردانی لوئیس گیلبرت در استودیوهای رانک تهیه شده و بزبان فارسی در آینده نزدیک در سینماهای رکس و پلازا بمعرض تماشا گذارده خواهند شد.

شیر های جوان:

اثر کارگردان معروف ادوارد دمتریک در واقع از شاهکارهای جنگی چند سال اخیر هالیوود محسوب میگردد. این فیلم شامل سرگذشت سه قهرمان: یکی آلمانی، دیگری آمریکائی و سومی یهودی است که داستان اصلی داستان

بقیه در صفحه ۳۲

ویرجینیا مک کنا در «پیکار خونین»

محبوب زنان

«PAL JOEY»

تهیه کننده : فرد کوهلمار ـ کارگردان : جورج سیدنی ـ کارگردانی فوتوگرافی هارولد لیپستین ـ موزیک از : ریچارد راجرز ـ سناریست دوروتی کینگسلی اقتباس از نمایشنامهٔ موزیکالی بقلم : جان اوهارا وراجرز و هارت ـ رنگی (تکنی کالر) ـ ۱۰۸ دقیقه ـ محصول ۱۹۵۸ کلمبیا. ریتاهیورث (وراسیمسون) ـ فرانك سیناترا (جوی ایوانز) ـ کیم نواك (لیندا اینگلیش) ـ باربارانیکولز (گلادیز) ـ بابی شروود (ندکالوین) ـ هانك هنری (مایك هیگینز)

یکبار دیگر، مردم جهان موفق میشوند « جوی ایوانز » را ، قهرمان عاشق پیشه ایکه داستانهای عشقی انگیز کرد، روی پردهٔ سینما ملاقات کنند.

ولی اینبار ورسیون این اثر لطیفه گویانه وبذله گویانهٔ نمایشنامهٔ موزیکال معروف تئاتری را زود فراموش نخواهید کرد اینبار آن « ریتا هیورث » دلربا وعشوه گررا دوست نخواهید داشت و اینبار « کیم نواك » سکسی ودوست داشتنی را نخواهید پسندید. ولی این تنها « جوی » است که همیشه بیاد خواهید داشت !

جوی زیرك، ناقلا و با هوش، با آن حالت فتنه جو، هرزه وعیاش زنها را بدون استثناء مفتون خود میسازد ـ او نشان میدهد که مهلك ـ ترین قهرمان عشقی تاریخ است ! تصورا و خیالا ، این رل میبایستی بوسیلهٔ رقاصی با رقص ایفا شود

لکن، اینبار بوسیلهٔ خواننده ای با آواز ایفا شده است

تفاوت چندانی محسوس نیست برای اینکه (فرانك سیناترا) با قدرت تامی برندگی جوی مشهور روح بخشیده است

موزیك دلپذیر را جرز وهارت و سناریوی دلچسب کینگسلی ، سیناترا را در راه ارائه کاراکتر جوی شوخ وبذله گو کمك فراوانی کرده ـ طرح وزمینه داستان ، مقاومت خستگی ناپذیر جوی را در مقابل دردسرهای زیاد زنان خوشگل و دلفریب تشکیل میدهد . او با دختری جسور ، گستاخ و پررو (کیم نواك) آشنا میشود وسعی میکند از اخترقصیدن وی در کلوبی که بکزن پولدار ومشهور (ریتاهیورث) برایش برپا ساخته ، جلوگیری نماید ولی بیوه پولدار قضیه را میفهمد و میخواهد کلوب را تعطیل کند.

دختر جسور میگوید اگر کلوب را تعطیل نکند ، او پی کارش خواهد رفت . جوی جریان را میفهمد و

بقیه در صفحه ۳۹

مرگ دوچرخه سوار

MORT DUN CYCLISTE

کارگردان : ژوان آ . باردم بازیگران : لوچیابوزه ـ آلبرتو کلوزاس ـ برونو کورا

داستان فیلم بر خلاف اکثر محبوبات عشقی که همیشه حاکی از گذشت و فداکاری عاشق بخاطر معشوقه و یا حداقل دلسوزی و همدردی یکی نسبت بدیگری است شکل خاص وتازه ای دارد که شاید حتی عده ای را بفکر وادارد که چنین ماجرائی ممکن نیست وغیر طبیعی بنظر رسد درحالیکه در بین طبقه بورژوا واقعیت عشق و دلدادگی چنین است ومسلماً « باردم » کارگردان فیلم نیز نظر طرح چنین مسئله ای را داشته است،چون در گذشت داستان وموضوع اصلی نکات انتقادی هم از نظر روحیه وزندگی این طبقه باظرافت خاص ارائه داده شده است.

مسئله مهمی که در فیلم مرگ دوچرخه سوار جلب توجه (میکند کار « ژوان باردم » در کارگردانی فیلم است ، تمامی صحنه های فیلم حساب شده وجالب میباشد و باردم بخاطر آنکه دینامیزم و حرکت بیشتری ایجاد کرده باشد ذوق و کوشش تقدیر آمیزی از خود نشان داده وبخصوص که فیلم موتاژ عالی و هیجان انگیزی دارد، در صحنه های امتحان وضیافتی که تشکیل شده حد کمال ذوق کار گردان بچشم میخورد و بکلی کار اکتور را راحت ساخته وتمامی مسئولیت آنها را در احساس رل خود محدود ساخته است، درنتیجه هنرپیشگان هم رلهای خود را بخوبی ایفا کرده اند مخصوصاً بازی « رافا » در نقش پراس تقدیر آمیز است در بسیاری از صحنه ها بجای موزیك متن از « اثرات صوتی » استفاده شده است (مثل صدای برف پاك کن و غیره) که لطف خاصی بفیلم بخشیده است و اتمسفر مناسبی که از نظر ارائه سکوت مرگ بار وخفه محیط در فیلم ایجاد کرده اند در تماشاچی بسیار موثر است

— آشنائی ما با چند آهنگ ویک اخلند شروع شد وسپس وقتی که روبروی هم سر یک میز نشستیم مانند این بود که سالهاست همدیگر را می‌شناسیم. گو اینکه زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدیم ولی «رودلفو» آنقدر گرم و دوست‌داشتنی با انسان برخورد و مراوده می‌نماید و احساس دوستیش را با حرکات آشنای سر و دست و چشم توأم میکند که خیلی زود انسان با او بقول معروف «خودمانی» میشود.

«رودلفو سامبرانا» یا بعبارت دیگر سلطان «چا چا» گو اینکه پنج ماه است که در تهران بسرمی‌برد ولی مردم ما با او چند هفته است که آشنا شده‌اند و صدای او را از رادیو تهران همراه با آواز خواننده معروف بانو دلکش شنیده‌اند و همین چند هفته شرکت او در برنامه های رادیو کافی بود تا همه مردم او را از دور بشناسند و همین انگیزه، ما را بسروقت او در یکی از کاباره‌های درجه اول تهران فرستاد و معرف

بیشتر از بهتر دوستان خودمان باشیم.

مردی از سر زمین رقص و نشاط

خودش فرانسوی و ایتالیائی و اسپانیولی را خوب میدانست ولی ما که چیزی از این زبانها سر مان نمیشد لامحاله دست بدامن خانمش زدیم و آنوقت با این واسطه، مشکل حل شد ولی یک ایراد دیگر باقی بود و آن اینکه خطر این که «سئوالهای» ما بوسیله خانمش سانسور شود و بلاجواب بماند و بهمین علت محض امتحان پرسیدم:

— زنهای ایرانی را چگونه یافته‌اید؟

خانمش خنده‌ای کرد، عقیده او را پرسید.

— من از تمام زنها خوشم میآید ولی زنهای ایرانی اکثرشان چشمهای قشنگی دارند. همین جواب مرا برمی‌انگیزاند که سئوال دیگری را مطرح کنم.

— آیا خیال دارید به ایران زن بگیرید؟

شلیک خنده او و خانمش شنیده میشود و بوسیله خانم جواب میدهد:

افسوس که پول ندارم اگر پول داشتم هیچ عیبی نداشت. گفتگوی ما مقطع خوبی برای آشنائی بیشتر با «سلطان چاچا» است.

همه فن حریف!

«رودلفو» ۳۶ سال دارد و با خانمش «ویک» همسفر که در حقیقت «رفیق گرمابه و گلستان» اوست وارد تهران شده است.

او در حقیقت تمام اروپا را گردش کرده و قسمتی از امریکا را سیاحت نموده و از افریقا طول قدمی هم سر در آورده و سالانه سلانه بدعوت یکی از کاباره های تهرانی وارد مملکت ما شده است.

در همین راه دور و درازی که طی کرده، مردم ممالک فوق را بی‌نصیب نگذاشته.

در رادیوهای مختلف اروپا و امریکا برنامه اجرا کرده و در تلویزیونهای لندن و پاریس شرکت کرده و یادبودهای شیرینی از آن کشورها دارد. وقتی که وارد تهران شد هرچند برای مدت کمی خواست بماند ولی مثل اینکه تهران مزاجش ساخت و بقول معروف «پا گیر» شد و طی نامه بلند بالائی بهمشهری‌هایش نوشت که اگر آب در دست دارید نوشیده با ساز و قار و قدبور خود زودتر حرکت کنید که نگرانم!!

البته او و کیل وصی دیگر همشهری هایش نیست و فقط چند نفر از همکاران هر چند خبر نامه نوشته و بزودی آنها هم وارد تهران خواهند شد و دارو دسته «سلطان چاچا» تکمیل خواهد شد و لابد قبل هم جلودار این مرد «همه فن حریف» خواهد شد چه حکایت او و هنرش و ادا و اطوار های هنرمندانه اش مصداق «شنیدن کی بود مانند دیدن» است.

او کلاس‌های درام و کمدی و رقص‌های مختلف را دیده و تا حال در چند فیلم امریکائی و اسپانیولی بازی کرده، و چند ساز مختلف را میداند و از همه مهمتر اینکه خوب هم میخواند و همین کافی است که در همه جا از او استقبال بکنند.

احساس از یک دوست...

صحبت از اسپانیا که میشود هم او و هم خانمش یکحالت بخصوص تو چهره اشان نمودار میشود و وقتی عقیده‌اش را در باره وطنش میپرسید خواننده درجه اول رادیو و تلویزیون اسپانیا با نشاطی زایدالوصف می‌گوید:

— مملکت ما سرزمینی زیبا و پر از زندگی و نشاط است مردم آنجا بشاش و خوشحال هستند و عجب اینجاست که ایرانی‌ها روحیه مردم وطنم را دارند و با آنها خیلی نزدیک هستند و همین احساس نزدیکی مرا با مردم شهر شما آشنا کرده و من در

بقیه در صفحه ۴۰

رودلف یکپارچه استعداد و شور است و صدای گرم او از لحاظ کشش و آمادگی برای اجرای هر نوع آهنگی کم نظیر میباشد

وحشت در هالیوود

از ترس سارقین اطفال بچه ها را پنهان میکنند..

آنروز «جیمز میسون» هنرپیشهٔ معروف هالیوود سراسیمه به سانتا مونیکا آمد تا یك سگ باهوش وزیرك برای حمایت خود، زن وبچه وخانه‌اش خریداری کند. بطوریکه خبرنگاران اطلاع میدادند بچه دزدها تصمیم داشته‌اند طفل خردسال میسون «پورتلند» را (که اتفاقا ستارهٔ سینماست) بربایند. جریان از اینقرار بوده که سارقین اطفال با نقشهٔ کاملی، گربه کوچك وزیبای مورد علاقهٔ پورتلندرا به باغ زیر بوته‌ها آورده‌اند. پورتلند که همیشه در اوقات فراغت اورا در آغوش خود دارد، آنشب مدتها اطاق رامیگردد ولی اثری از گربه‌اش نمی‌بیند. سارقین اطفال که زیر بوته‌ها پنهان بوده‌اند بکلکی سروصدای گربهٔ بیچاره را درمی‌آورند

پورتلند که صدای گربه‌خودشرا از بیرون میشنود، بخارج میدود و گیرمیافتد درحالی که دست و پامی‌زند دست یکی ازدزدها را که دم‌دهانش بوده سختی گازمیگیرد. باین وسیله می‌تواند جیغ بکشد و والدینش را بکمك بخواهد میسون وهمسرش با شتاب خود را بباغ میرسانند و دزدها فرار میکنند. پورتلند که ازترس بکلی از حالت طبیعی خارج شده بآغوش میسون میدود.

این جریان هرچند صدمه‌ای به میسون وفرزندش وارد نساخت ولی نشانداد که بچه دزدها در گوشه وکنارمترصد فرصت مناسبی‌هستند تابچه‌های هنرپیشه‌های معروف را سرقت کنند. بعدازواقعهٔ مفقودشدن اکتریس مشهور «مری‌مك دونالد» این دومین باری بود که سر و کلهٔ سارقین «هالیوودیها» درشهرسینما پیدامیشد.

تا قبل ازاینجریانات، سارقین فقط اموال واثاثیه وجواهرات هنرپیشه‌ها را میدزدیدند و بخودشان وبچه‌هایشان کاری نداشتندولی امروز بابودن بچه‌های زیاد، آنها استفاده بیشتری می‌توانندببرند بعقیده آنها وجود بچه‌ها منبع پردرآمدی برای‌شان محسوب میشود. حتی یکی‌از آنها کاغذی برای «برت‌لنکستر» نوشته بود که خیالش آسوده نباشد پولهایش رادربانك و درجای امنی پنهان کند، بچه هایش که خوشبختانه در خانه هستند!

سرقت مری‌مك دونالد خوب

دزدها قراربود بچه چهارماهه مری‌مك دونالدرابدزدندولی اشتباها خودش بدام افتاد

اکنون درهالیوود هرج ومرج عجیبی حکمفرماست برخی از هنرپیشه ها حتی لحظه‌ای از کنار بچه هایشان جدا نمیشوند .

پاره‌ای دیگر میگویند اگر پلیس نتواند ازپس این دزد های خطرناك برآید ، آنها هنرپیشگی راکنار خواهند گذاشت

گروهی با قیمت های گزاف یکی دوسگ تربیت شده و باهوش خریده‌اند ، بدبختانه دراین اواخر یك مشکل دیگر پیش آمده ، دزد ها توانسته‌اند داروئی اختراع کنند کهسگها پس از بو کشیدن (فقط بوئیدن !) بلافاصله بحالت نیمه‌جان وبیهوش کناری میافتند ... ازاین گذشته ، اغلب سگهائی که بهنرپیشه ها فروخته میشود همه‌دست پروردهٔ همین بچه دزد های فراری هستند !

بعضی از هنرپیشه‌ها ، برای خانه‌هایشان دیوار آهنی باقفل‌های عجب درست کرده‌اند . خانهٔ خویشرا بصورت زندان درآورده‌اند که پای احدی بداخل آن نرسد . « برت لنکستر » ازترس بچه‌دزدها اطفال خود را در اطاقی محبوس ساخته و اجازه نمیدهد حتی برای آب‌خوردن هم‌بیرون‌بیایند؛ وی‌بخبرنگاری گفته است که اگر اینطور پیش برود تا چندروزی دیگر خبری از هالیوود ومردمش نیست ــ چون دزد ها به ربودن بچه‌هاهم قانع‌نیستندواخیرا نقشه کشیده‌بودند که «جون کالینز» و «جین مانسفیلد» را هم سرقت کنند .

« کلارك گیبل » که بیش از تمام هنرپیشه‌های هالیوود از بابت سرقت آدمها ناراحت‌ومضطرب‌است، گفته که یك قدم از خانه‌اش دور نخواهدشد . اوبرای خانه‌اش‌دیوار آهنی کشیده و سدضخیمی بوجود آورده است .

قفل این‌در باطریقهٔ خاصی باز میشود که کار هر کسی نیست ! تنها رفقای خیلی‌نزدیك گیبل باسراراین قفل آشنا هستند ومیتوانند آنرا باز کرده وداخل بشوند . گیبل‌ازبابت همسرش کی‌ویلیامز بسیار ناراحت است .

بعضی‌از ستارگان ، که بیشتر ازسایرین اجانشان درمخاطره‌است، آنهائی هستند که بی‌ملاحظه‌دربهای خانه‌شان بازوبچه‌هایشان اینطرف و آنطرف ول میگردند. « کیم‌نواك »

یکی‌ازآنهاست ــ کیم بدون آنکه دقت و توجه کند آپارتمان خود را خالی گذاشته و بخانهٔ دوستها و آشنایانش میرود . چند بار جواهرات‌واشیاءقیمتی‌اورادزدیده‌اند ولیکن هنوز نوبت بچه‌اش نرسیده است .

«جین کرین » یکی دیگر از زنهای بی ملاحظه هالیوودست . با چهاربچه‌اش‌بی‌آنکه‌خم بابرو بیاورد درخانه کوچکی زندگی میکند و غالبا آنها راتنها گذاشته‌باشوهرش بمحالس وشب نشینی‌ها میرود؛ ولی برخلاف آنها «چارلتن هستن» خوب

بقیه درصفحه ۳۲

همه‌گذشته دزدها بخانه «جیمز میسون» راه یافتند وبامهارت خاصی طفل خردسال او، «پورتلند» رابخارج کشاندند... براثرهمین جریان وحشت عجیبی برهالیوود سایه افکنده‌است.

«جین کرین» یکی اززنهای بی‌احتیاط شهرسینماست که بچه‌های خود را درخانه تنها گذاشته باشوهرش بمجالس وشب‌نشینی‌ها میرود

این دو قیافه از دو بچه دزد فراری بزرگ شهرسینماست پلیس امیدوار است آنها را بزودی بدام بیاندازد

درهالیوود ایجاد کرده...

مرد کدام

تا اینجای داستان : «بن جارویس» که برادرش «آرنی» را در زندان معروف «سان کوئنتین» محبوس کرده‌اند باتفاق نامزد برادر خویش ، روت ، قصد گریزاندن «آرنی» را از زندان دارند ، لیکن از آنجائیکه این عمل واقعاً محال می‌نماید «بن» و «روت» قصد دارند از نقشه خویش صرفنظر کرده و خویشتن را بخطر نیندازند.
از طرف دیگر، «آرنی» ، شروع به بیان احوالات خود میکند و میگوید که یکروز صبح او و گروهی از زندانیان را برای بازرسی باطاق رئیس زندان احضار کردند ، اینک «آرنی» پشت در اطاق منتظر احضار خویش است

ـ نه ، قربان، عقیده دارم که شما قوم و خویش‌های مرا به زندان احضار نکنید
افسر باندکی تعجب پرسید
ـ عجب، برای چه؟
ـ برای اینکه من هیچ قوم و خویشی ندارم، قربان
• • • و بدنبال این کلام لبخندی زد که دندانهای سفیدش را نشان داد اورا از شغل در کارگاه بر کنار و به بیست و نه روز حبس مجرد محکوم کردند
این حداکثر مجازات بود •
پس از او مرد چاق و کوتوله‌ای را باطاق فرا خواندند که در یک بازرسی بی‌خبر و ناگهانی در سلول زندانش اجزاء جدا شده یک دستگاه کامل گرامافون را کشف کرده بودند و حالا میخواستند بدانند وی این دستگاه را از چه طریقی وارد زندان و سلول خود کرده است • • • کار این مرد که تمام شد و نوبت به دو زندانی دیگر رسید که جرائمشان قابل توجه و توأم با انحراف جنسی محسوب میشد، یکی از آنها، متهم

به پاره کردن آگهی یک گرست از کتابی بود که کتابخانه زندان در اختیارش گذاشته بود ، دیگر نیز گویا یکی از زنانی را که جزو گروهی دیگر برای تماشای زندان آمده بود بانام کوچکی خوانده یا حرف زشتی باو زده بود
حالا دیگر جریان بازرسی نسبتاً سریع و کوتاه شده بود. نوبت به دو زندانی رسید که باهم نزاع کرده و یکی از آنها بازوی دیگری را با تبری که از انبار دزدیده بود شکسته بود ، بعد قصه مردی را پیش کشیدند که در بازرسی جلوی در بخش کارخانجات زندان توی جورابش چاقوئی پیدا کرده بودند. بعد نوبت به جوانکی رسید که اسمش را روی دیوار صاف و تمیز سلولش با سنجاق تیزحک کرده بود•
از دقت در این جریانات و گوش دادن به جرائم جزئی زندانیان خسته شدم ، از جلوی در اطاق کنار رفتم ، تکیه به نرده ایوان دادم و چشم به باغچه مقابل دوختم، آنسوی باغچه در ایوان متفاوت رو برو مردی

روی نرده خم شده و مشغول دود کردن پیپ بود
بالاخره نوبت بمن رسید در ایوان هفت هشت نفر بیشتر باقی نمانده بودند واین عده همه از زندانیان «بند» ما بودند، گو اینکه من با هیچکدام آشنائی چندانی نداشتم .
مثل سایرین باجلوی میز رئیس زندان پیش رفتم و بدون اینکه حرفی بزنم ایستادم ، سروان در حالیکه همچنان اوراق مقابلش را زیر و رو میکرد بی آنکه سرش را بلند کند گفت:
ـ جارویس ، برای تو هفت هشت ـ ده تا از زندانیان دیگر «بند» تو خبر تازه‌ای دارم ، این خبر مربوط به مامور پلیسی است که

آن روز صدمه‌ای یکی از سماها حین کار بانك اسبابی به کله‌اش کوبیده بودید کلامش که تمام شد یکدفعه سرش را بلند کرد، به پشتی صندلی تکیه زد و در چهره‌ام خیره شد .من بدون اینکه بگذارم اثری از حرف او در صورتم پیدا شود سری تکان داده و گفتم :
ـ بله قربان ، بفرمائید.
سروان نگاهش را چند ثانیه دیگر روی صورت من نگاهداشت و بعد گفت :
ـ ضربه‌ایکه آن روز بر سر پلیس ماوارد کردند باعث قتلش نشد، یعنی بطورکلی صدمه زیادی باو نزد، فقط یك جای سرش شکست که آنهم

کمدین انگلیسی «دیوید نیون» که اخیرا اورا در فیلم «دور دنیا در هشتاد روز» دیدید ، فعلا در اوج اشتهار و محبوبیت بسر میبرد وتصمیم دارد استودیوی شخصی تاسیس کند ... نیون تازگی باستاره دلربا مارتا هایر در فیلمی بنام «مرد محبوب من گادفری» بازی کرده و بین آنها احساس علاقه‌ای پیدا شده ، تا کجا بکشد آینده نشان خواهد داد!

باچند بخیه درست شد وحالا هم حالش او بسیار خوبست وهیچ عیب و نقص ندارد. اما اینك خبرهست، خاروین، و آن اینکه ضربه آنروز ممکن بود سبب قتل مامور ما بشود وشاید هم کسی که این ضربه را بسر او کوفته بود اصولا چنین قصدی داشته، متاسفانه خبرسان برخلاف تصورش از کار در آمد.

اینها هیچکدام خبر تازه‌ای نبود؛ یعنی من قبلا میدانستم که مامورپلیس حالش خوب شده وبقیه مطالب هم یکی دوبار دیگر در همین اطاق ضمن بازرسی های قبلی شنیده بودم، اکنون نیز میدانستم که مرا برای شنیدن مجددا این مطالب مکرر به اطاق بازرسی احضار نکرده‌اند و بی صبرانه منتظر شنیدن علت واقعی احضار خود بودم.

سروان که ظاهراً طرحی از افکار مرا خوانده بود، با بی‌قیدی افزود:

– واین مطلب را از آن جهت گفتم که فکر کردم شاید تو از شنیدن خبر سلامتی آن مامورپلیس خوشوقت بشوی، گویا تو هم آنروز سه‌شنبه‌ای بارفقای «بند» خودت در طبقه دوم زندان مشغول کار بوده‌ای که از بلندی آن شیئی به کله مامور کوفته می‌شود؟

گفتم:

– بله قربان، آنروز منهم آنجا کار میکردم، خیلی خوشوقت شدم که فرمودید مامورپلیس از خطر جسته است.

– پس حالا که این خبر خوشحالت کرد، یك خبر خوب دیگر برایت دارم.

یك ورق کاغذ از جلوی خودش برداشت ومدتی برانداز کرد، بعد چشم بمن دوخت وافزود:

– وضع طوری بود که ما فکر نمی‌کردیم بتوانیم هرگز بانی ومقصر اینکار را پیدا کنیم، آنروز که این قضیه اتفاق افتاد «بند» تقریبا از زندانیها خالی بود فقط هفت – هشت نفر از شماها آن بالا داشتید برای خودتان می‌پلکیدید ومسلما یکی‌تان از آن بالا شیئی را به کله مامور ما کوبیده‌اید. ما هنوز عامل واقعی اینکار را از میان شماها پیدا نکرده‌ایم و چون هیچکدام هم این مقصر را حین ارتکاب عمل ندیده‌بود تصور میکردیم که هرگز موفق به شناختن او نخواهیم شد، اما جریانی پیش آمده است که شاید باعث شود بهمین زودیها قضیه کشف ومقصر واقعی پیدا شود، بیا، بگیر این کاغذها را بخوان.

دست دراز کردم و اوراق را از او گرفتم، این سه ورق کاغذ بود که بهم سنجاق کرده بودند وبرگ رویی را یك پاکت پستی تشکیل میداد که از «گرین‌ریور» در ایالت وایومینگ با پست سفارشی به آدرس زندان سان کونتین فرستاده بودند، زیر این پاکت یك برگ کاغذ زبر وخط‌دار قرار داشت که سطوری را درهم وبرهم با مداد بر آن نوشته بودند. سرم را بلند کردم، نگاهی بسروان انداختم و او که در تمام این احوال دقیقاً مراقب من بود، گفت:

– بخوان ببین چه نوشته است.

نامه مختصر و بدون هیچ گونه حشو وزوائد بود. نویسنده که امضایش او را مردی باسم «رالف هافك» معرفی میکرد اظهار میداشت که وی در روز وقوع حادثه در طبقه سوم «بند» خودشان در سلول روی تختخواب دراز کشیده وبیرون را نگاه میکرده است، در این ضمن ناگهان دیده بوده که مردی از طبقه دوم ساختمان روبرو شیئی سنگینی را بر کله پلیسی که در آن زیر ایستاده بوده فرو افکنده است، نویسنده افزوده بود که وی مرتکب این عمل را بوضوح دیده بوده ومی‌توانست ویرا در صورت مواجه و مقابله بشناسد.

آنروز نیز بدین علت از هر گونه اظهاری در این باب خودداری کرده بوده است که میترسیده روز جمعه که قرار بوده است ویرا به قید التزام از زندان مرخص کنند آزادیش به تعویق بیافتد. بعد که این مرد یعنی «رالف هافك» بـه شهر خودش بازگشته بوده جریان را بـا پلیس محلی درمیان گذاشته وآنها بوی تاکید کرده بودند که جریـان را به «سان کونتین» بنویسد «هافك» نوشته بود که چون خرج سفرندارد در صورتیکه مقامات زندان مخارج رفت وآمد او را از شهر خودش به زندان وبالعکس قبول کنند حاضر است در اسرع وقت خود را بزندان سان کونتین برساند ومقصر را – که باسم نمی‌شناسد – از میان زندانیان جدا وبه مقامات زندان معرفی کند.

نامه را روی میز گذاشتم، چشم به سروان دوختم و گفتم:

– خوب، قربان؟

سروان برخلاف انتظار ناگهان تبسم کرد

– میدانی خاروین؟ این مرد این «رالف هافك» بقید التزام از زندان خلاص شده، اگر در این جریان واقعیت را بگوید مسلماً به نفعش تمام میشود یعنی مقامات زندان تا آنجا که بتوانند در حقش تخفیف قائل میشوند، اما اگر دروغ گفته باشد یك گردش قلم بازمی‌تواند او را به زندان برگرداند کـه دوره محکومیتش را تمام وکمال در این چهار دیواری بگذارد.

خود «هافك» هم مسلماً این مسئله را خوب میداند، بنا بر این تصور نمی‌کنم او قصد دروغ گفتن داشته باشد یا نخواهد سرما بازی درجواب، بعد از وصول نامه «هافك» گزارشی به مقامات مربوطه فرستادیم وآنها امروز تلفناً خبر دادند که با تامین مخارج سفر هـافك موافقت کرده‌اند و فردا پاکتی حاوی یك چك به زندان سان کوئنتین خواهد رسید.

ما بمحض وصول این چك با پست هوائی آنرا بآدرس هافك ارسال خواهیم داشت وفعلا هم جریان را به اداره پلیس «گرین ریور» اطلاع داده‌ایم.

(ناتمام)

توضیح لازم:

در شماره گذشته‌ی داستان «مردی در دام» از اول صفحه بیست و پنج قسمت دوم داستان آغاز می‌گشت که در آن جریان از قـول برادری که در زندان بود نقل میشد متاسفانه «سرفصل» ونشانه اینکه این قسمت را متمایز ومشخص میکرد در چاپخانه افتاده بود وبدین ترتیب مطالب بهم آمیخته بنظر میرسید. – شاید خوانندگان خود جریان را متوجه شده باشند بهرحال مترجم ذکر این نکتـه را برای روشن شدن داستان لازم دانست، بـا عرض معذرت.

پیرزنی سکسی میشود!

تعجب نکنید، این خانم سکسی نوجوان جسه که جلوی اینهمه مرد عربده یکنفره خجالت نمیکشد، خانم پنجاه – شصت ساله «گریت گارسن» هستند! این پیرزن، که زمانی از جذابترین آکتریسهای سینما بوده حالا بیاد چهل سال پیش افتاده ومیخواهد نظر مردها را بسوی خود جلب کند. خدا قوت!

بررسی فیلم های 1958

Curse of the Faceless Man

نفرین مرد بی چهره (فانتزی)

یونایتد آرتیستس

یك اثر وحشتناك و هراس آور روی پرده آمده که موزه تحسب و پراکسیون آن همه را ناراحت و مضطرب خواهد ساخت

سناریوی جروم بیکسبی، که بخرج رابرت کنت و بکار گردانی ادوارد کان صورت فیلم در آمده، دریك محیط نیمه ذکوفانتزی، یك فانتزی هیجان انگیزی را بیان میکند • داستان روی یك مرد سنگی دور میزند که از پمپئی بموزه نابل آورده میشود — در آنجا همه با کمال حیرت و تعجب میفهمند که زنده و سالم است!

این مرد سنگی بیچهره راه میافتد، ابتدا راننده‌ای که او را باخود بموزه آورده بقتل میرساند وبعد سراغ مستحفظ موزه میرود.

نقش اصلی را ریچارد آندرسن باندازه‌ای کیرا ایفا میکند

بجز او، مابقی چندان بازی جالبی ارائه نداده‌اند

باب برایانت در رل قهرمان ماجری مرد بیچهره تا حدودی جلب نظر میکند •

صحنه‌های انتهای فیلم هرچند میبایستی پرهیجان و پر آتریسك باشند، ملایم و آرام تهیه شده — و نقص فیلم همین جاست

خوب ــ فلوید استون

۶۶ دقیقه ـ اوت ۱۹۵۸

ریچارد آندرسن • دکتر پل

الین ادواردز • تینا

آدل مارا • ماریا

Teenage Caveman

غارنشین جوان (درام)

آمریکن اینترنشنال ــ سوپراما

یك اثر تماشائی ــ پر از نکات و برندگیهای انتقادی روی پرده آمده است «غارنشین جوان» محصول همان کمپانی است که چندی پیش فیلم هیجان انگیزی چون «چطور میتوان هیولائی ساخت» را عرضه داشت. نقش اصلی فیلم بدست رابرت وهان است که خیلی خوب کاراکتر خویش را ایفا کرده ــ تهیه کننده و کارگردان فیلم راجر کورمن مشهور است. سناریست آر. رایت کامپبل یك سناریوی بسیار پرهیجان برای این اثر نوشته، قسمت مهم داستان فیلم بر فضای تاریك و وحشتناك میگذرد

خوب ــ ساموئل برنز

۶۵ دقیقه ــ سپتامبر ۱۹۵۸

رابرت وهان. پسرك

لسلی بریدلی. سمبول

دارا مارشال. میدین

Hot Rod Gang

دزدان اتومبیلهای مسابقه‌ای (جنائی)

آمریکن اینترنشنال

یك اثر پوشالی و معمولی جنائی که بخرج لو روسوف (او سناریست فیلم هم اراوست) و بکار گردانی لو لندرز تهیه شده و در آن هیچ نکته قابل ذکری دیده نمیشود!

نقش اصلی فیلم بدست جان آشلی است که متاسفانه آنطور که باید از ایفای آن برنیامده است •

جین وینسنت چهار آواز ساخته‌های «رقص در خیابان»، «چه آوازهای دوست داشتنی» و «رقص سحرآمیز» طی این فیلم میخواند

قابل دید ـ آلن ویدم

۷۳ دقیقه ـ ژوئیه ۱۹۵۸

جان آشلی • جن

جودی فیر • لوئیس

استیو درکسل • مارك

Gang War

مبارزه دزدان (ملودرام)

فوکس ــ رگالسکوپ

این ملودرام رگالسکوپ تهیه شده بوسیله هارولد ناکس بکارگردانی جین فاولر (پسر) درست چیزی شبیه اثر قبلی فوکس «سیرا بارون» است ــ در این اثر حتی یك صحنه خسته کننده وجود ندارد و سراسر آن آتریك و آکسیون است؛ سناریوی لوئیس وینز، اقتباس از روی نوول «کلاهك را بحرکت در آور» نوشته دیوید مارس پر از نکات و برندگیهای فراوان است •

تنها بازی ضعیف یکعده بازیگران گمنام و ناشناس ارزش این فیلم را پائین میآورد•

قابل دید ـ آلن ویدم

۷۴ دقیقه ـ ژوئیه ۱۹۵۸

چارلز برونسن ـ کنت تیلور

جنیفر هولدن ـ جان دوست

Dangerous Exile

تبعید خطرناك (تاریخی)

آرتوور رانك ــ ویستاویژن ــ ایستمن کالر

استودیوی انگلیسی آرتوور رانك اریك سوژه شگفت تاریخی یك ملودرام گیرا و قابل توجه بصورت ویستاویژن و رنگ آمیزی ایستمن کالر تهیه کرده است؛ «لوئی جوردان» اکتور مشهور در این فیلم که بخرج جورج . اچ براون و بکارگردانی برایان دزموند هورست تهیه شده، رل اول را بعهده گرفته است. سناریوی دلنشین این اثر ملودرام شگفت را رابین استریچ تنظیم کرده ــ خود داستان از روی نوول «پادشاه بیزار» نوشته وهان ویلکنز اقتباس شده است. داستان در سال ۱۷۹۵ رخ میدهد، زمانی که انگلستان با فرانسه در حال ستیز است. یك کودك سیزده ساله موسوم به «ریچارد اوسالیوان» که بالون فرانسوی را هدایت میکند، بازی عالی ارائه داده است. «بلیندالی» در نقش یکدختر آمریکائی با زیبائی خاص خود توجه همه را بخود جلب میسازد و «کیث میچل» در یك رل منفی خیلی خوب ایفای رل کرده است.

صحنه‌های هیجان انگیز در فیلم فراوان یافت میشود و همین موضوع بی شك سیل تماشاچیان را بسوی سالن سینما خواهد کشانید.

خیلی خوب ــ آلن ویدم

لوئی جوردان . دوك

۹۰ دقیقه ــ اکتبر ۱۹۵۸

بلیندالی . ویرجینیا

امشب در

رادیو سیتی

بزرگترین و مجللترین

فیلم کمدی موزیکال

استودیوی کلمبیا

پرفروشترین فیلم ۱۹۵۸

در امریکا

سینما سکوپ — محبوب زنان — رنگی

(پال جوی)

باشتراك :

ریتاهیورث

ستارهٔ فیلم «گیلدا»

فرانك سیناترا

قهرمان «مردبازو طلائی»

کیم نواك

«چهرهٔ محبوب پك نیك»

«سرگذشت ادی دوچین»

پاسخگو

آقای امر الله نیک نژاد

۱ــ تونی کرتیس فارغ التحصیل کلاس هنرپیشگی استودیوی یونیورسال اینترنشنال است .

۲ــ عکس شرلی مک‌لین را هم بخاطر شما روی جلد خواهیم کشید .

۳ــ برابرت میچم هنرمندتر است ویکتور ماتیور ۴۳ سال دارد وآقای میچم هم یکسال کوچکتر از وی است .

آقایان ر ــ خلیلی پور و حسین پاشائی

بدو نامهٔ شما که برای صفحه «دایره مسابقات» ارسال داشته اید جواب میدهیم

متمنی است منبعد نامه های خودرا برای صفحهٔ پاسخگو بفرستید نه دایره مسابقات :

۱ــ فیلم « آستانه دوزخ» محصول ژاپن ، اثر پرارزشی است

۲ــ سال‌مینو باوجودیکه رل کوتاهی در (غول) داشت ، بازی گیرائی ارائه داده بود .

۳ــ تماشاچی وارده‌م از (از اینجا تاابدیت) وهم از (غول) لذت می برد .

آقای مستوفی زاده (خوی)

چاپ عکس رنگی ناصر ملک مطیعی ووحدت باشد برای چند شمارهٔ دیگر .

ازاینکه عاشق وحدت شده‌اید بشما تبریک میگوئیم وامیدواریم هرچه زودتر بمراددلتان برسید ! لطف عالی زیاد .

آقای هوشنگ نقیعی

۱ــ اولین اثر آمریکائی پیر ــ آنجلی « ترزا » نامداشت ومحصول ۱۹۵۰ متروبود .

۲ــ فیلم « باد وحشی است » را هنوز معلوم نیست کدام سینماها نشان خواهندداد .

۳ــ شماره‌های درخواستی شما دردفتر مجله موجوداست .

آقای احسان

محترماً معروض میدارد : مجله «موشن پیکچر هرالد» تک فروش در هیچ کشوری ندارد وقیمت آن بپول آمریکا ۲۵ سنت وبپول مادر حدود ۳۵ ریال میشود . این مجله هرهفته انتشار مییابد .

آقای جهانگیر مطیعی

ازاینکه مطالب هندی موردتوجه سرکار ودوستانتان قرارمیگیرد اندکی خوشحال شدیم ؛ سعی میکنیم درآینده مقالاتی راجع بخصوصیات راج کاپور هنرپیشهٔ مورد علاقه‌تان بنویسیم . اینکه میگویند راج کاپور عاشق زنش شده وبعد اورابزنی گرفته ، شاید درست باشد ــ ولی عقیده ما درخصوص این «هنر»مندسینمای هندزیاداست وجا بسیار کم . امیدواریم که همهٔ ماراعفوبفرمائید ! قربان محبت شما .

آقای حسین دولتشاهی

نامهٔ پروتمیزشما راخواندیم وخوشمان هم آمد . دوست عزیز زیاددرشد تغییروضع چاپ وانتشارمجله نباشید ــ قول میدهیم بعدازاین بهترازسابق ازآن خوشتان خواهدآمد . صفحهٔ « عکس هفته » هم حذف نشده وبزودی آنرا درمجله خواهید دید . و چرا صفحهٔ پاسخ بجواب خوانندگان بآخرین صفحات مجله رفته ، این دیگراز « اسرارمگو » است !

آقای منوچهر نظامیوند

هیئت تحریریه مجله نیزسلام گرم وخالصانه خویشرا خدمت خوانندهٔ عزیز تقدیم میدارد . موفقیت سرکاررا از خداوندخواهانیم .

آقای عباس شتابی (خرمشهر)

دوست گرامی ، ازمقاله‌های ارسالی سرکار خبری نشد . در انتظار هستیم

آقای محمدصادق صدقیانی

ازبین سه نامهٔ سرکار ، سه سئوال مهم راجواب میدهیم ــ دلخور نشوید :

۱ــ کینگ ویدور در قید حیات است واکنون فیلم «سلیمان وسبا» راباشرکت جینالولوبریجیدا ویول براینر کارگردانی میکند .

۲ــ جنیفرجونز درسال ۱۹۴۳ برای بازی در « آواز برنادت » اسکار گرفته ، این فیلم اخیرا بصورت کپیه جدیدی بوسیله فوکس در جهان پخش شده است . ۳ــ فیلم « آسمان زرد » را سالها پیش سینمای تهران نمایش داد .

آقای سیداسماعیل سیدعلوی (تبریز)

۱ــ شماره‌های ۱۷۰ و۱۷۱ و۱۷۲ دردفتر موجود است برای هرشماره ده ریال تمبر باطل نشده بفرستید تامجله‌ها ارسال گردد .

۲ــ راجع به «هنرمند» های سینمای هند سابقا هرچه بوده نوشتیم !

۳ ــ بزرگترین ومشهورترین ستاره هالیوود ، بزرگترین ومشهورترین آنهاست !

آقای کیومرث نهاوندی

دوست عزیز : از اینکه روی پلاکاردهای فیلم «عروس فراری» اسم دلکش راقبل ازناصرملک مطیعی نوشته‌اند وشماقدری دلخورشده‌اید عیبی ندارد ــ عوضش فیلم بیشتر فروش خواهد کرد !

چاپ عکس ملک مطیعی روی جلد درحال حاضرمقدورنیست ، ولی درآینده بشماقول میدهیم . خداحافظ

دوشیزه مهوش . ج (مشهد)

۱ــ جیمزدین در فیلم « مرا ببوس » باشرکت دین مارتین وجری لوئیس نقش کوچکی راایفا کرده‌بود .

۲ــ فیلم « پستچی همیشه دوبار زنگ میزند » محصول سال ۱۹٤٦ کمپانی متر واست .

۳ــ مریلین مونرو آوازهای فیلم «شاهزاده ودخترنمایشگر» را خودش خوانده‌است .

آقای ابراهیم طویلی

۱ــ ازهمفری بوگارت فقط دو فیلم «شورش در کشتی کین» و« آنها هرچه قوی باشند بزمین میخورند» بزودی درتهران بنمایش درخواهند آمد

۲ــ آری ، تایرون پاور بدرود حیات گفته‌است

۳ــ پاسخگوی مجله آنکه شما فکر کرده‌اید نیست !

آقای علی اسمعیلی اصفهانی تفنگچیان

سلام گرم پاسخگورا بپذیرید . بهتراست بتحصیل خودادامه بدهید وبدنبال « اینکارها نروید ! » مرحمت شما کم نشود .

آقای هوشنگ یزدانی

بنابخواهش شما ، یک عکس

جدید ازستاره محبوبتان «دوریس دی» راچاپ کرده‌ا...

برنامه آینده

مولن روژ ‖ آسیا

هر کدام میخواستند بجوی او را تصاحب کنند

CLARK GABLE · ELEANOR PARKER

THE KING and FOUR QUEENS

with JEAN WILLES
BARBARA NICHOLS · SARA SHANE

also starring **JO VAN FLEET**

COLOR by DeLuxe
CINEMASCOPE

Directed by Raoul Walsh

Executive Producer ROBERT WATERFIELD
Produced by DAVID HEMPSTEAD

Screenplay by MARGARET FITTS and RICHARD ALAN SIMMONS · Based on a story by MARGARET FITTS

Music composed and conducted by Alex North · A RUSS-FIELD-GABCO Production · Released thru United Artists

در سینما های

دنیا نیاگارا مشعل

شیرین ترین و بزرگترین فیلم کمدی سال

فیلمی که خاطره‌اش را سالها فراموش نخواهید کرد

بله بله، خودشه!

باشتراک **والتر کیاری** کمدین شهیر ایتالیائی

سیلوانا پامپانی نی ستاره دلربا و رقیب سوفیالورن

یک شاهکار بزرگ کمدی - دوبله بزبان فارسی

بزودی

سینما دنیا

تعطیلات در ایسکی آ

باشتراک بزرگترین هنرپیشگان ایتالیا:

ویتوریو دسیکا - ایزابل کوری - نادیا گری

آنتونیو چیفاریلو - سوزان کرامر

سینما دیانا

توتالسکوپ - رنگی - دوبله بفارسی در ایتالیا

وحشت در هالیوود

همسر وبچه‌اش را می‌پایند : اغلب در شب اتفاق افتاده که دوستی بدیدارشان میآید حتی بیست بار زنگ میزنند ولی آنها درب خانه را از ترس باز نمیکنند.

بیچاره پستچی یکبار نتوانسته به همسر حالی کند که اوست زنگ میزند نه بچه دزدهای خطرناک!

یکی از پلیس‌های مخفی بیورلی هیلز بخبرنگاران گفت :

« درباره اوضاع فعلی هالیوود نمیتوان نظر صریحی ابراز کرد ولی آنچه میتوانم بگویم اینستکه در شهر سینما هرج و مرج عجیبی وجود دارد چندین دستهٔ مختلف سارقین که مجهز بتمام وسائل ولوازم لازمه هستند در اینشهر مشغول خرابکاری میباشند. یکدسته ستارگان مشهور و با نام را سرقت میکنند ، دستهٔ دیگر بدنبال جواهرات اینهاو آنها میروند و بالاخره گروهی نیز بچه دزدهستند و بمجرد کوچکترین غفلتی بچه های هنرپیشه ها را میربایند.

اما خیال نکنید که فقط بچه‌های ستارگان معروف هالیوود مورد توجه آنهاست ــ خیر، اینطور نیست اینعده حتی اگر فرصت داشته باشند از اطفال کوچك هنرپیشه‌هائی چون رابرت ـ یانك ویا لوسیل بال وشوهرش دزی آرناز هم نمیگذرند!

باید بگویم حفاظت و حمایت ستارگان در دست پلیس‌های مخفی نیست. امروز پلیس هافقط موظف هستند اگرهنرپیشه‌ها با وقایع بدو ناگواری روبروشدند ، با آنها کمك کنند ــ نه اینکه مواظبت وسرپرستی خود، فرزندان وزندگیشان رابعهده بگیرند.» این پلیس دردنباله صحبت هایش اضافه کرد :

« کیم نواك درآپارتمان آرامی، تك و تنها زندگی میکند وبدرستی نمیداند که سارقین چطورمیتوانند زن خوشگل و پولداری مثل او را فریب داده و بدزدند.

اینرا بگویم که دزدها اول بخیال سرقت بچه‌ها بخانهٔ هنرپیشه‌ای میآیند ولی اگر بچه مورد نظرشان را پیدانکنند آنوقت خودهنرپیشه‌را همراه میبرند!

گریس کلی

در سینماهای موناکو نمایش دهند

پرنس رینیر ؟شاید میدانست که هیچوقت قادر نخواهد شد از این بابت همسرش رامتقاعدسازد . ولی تا آنجا که توانست کوشش کرد .

چندی پیش ، گریس کلی دریك مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت : «من تمام اسم ، شهرت وموفقیت‌های خودمرا درزندگی مدیون هنرپیشگی هستم شاید اگر اکتریس نمی‌شدم، یکروز نمی‌توانستم خود را ملکهٔ کشوری ببینم . ولی الان درموقعیتی هستم که نمیتوانم بهالیوود برگردم . من هالیوود و مردمش‌را دوست دارم و چه در آنجا فعالیت بکنم و چه نکنم بآنها احترام میگذارم.»

ضمن انتشار این خبر ، یکی از خبرنگاران نوشت که گریس کلی تا اندازه‌ای نرم‌شده ودیگر ازهالیوود بدگوئی نمیکند . و اضافه کرده بود پرنس رینیر با تقاضای گریس مبنی بربازی درفیلمها موافقت کرده‌است بنابراین برودی اودرهالیوودخواهد بود .

مری مك دونالد اصلا نباید فکر نمیکرد روزگاری مورد سرقت دزدان قرار بگیرد.

خود او بمن گفت که دزدها قصد داشته‌اند بچهٔ چهارماهه‌اش‌رابربایند ولی ازخوش‌شانسی‌خودش بدام آنها افتاده‌است. بچه‌دزدها در همه‌جای دنیا فراوانند و این موضوع برای همه کس تلخ وغم آورست . دزدهائی که از همه جارانده ودرمانده‌شده‌اند بفکر ربودن بچه‌هامی‌افتند باین امید که لااقل ازخونبهای آنها چیزی عایدشان خواهد گردید . »

بهرجهت، بعدازسرقت مری مك دونالد واخیرا نقشه برای ربودن طفل خردسال جیمز میسون، درهالیوود یك نوع ترس ووحشت از بچه و « بزرك» دزدها حکمفرما شده ــ هنرپیشه‌ها باوجودیکه دربهای منازل خویشرا باز گذاشته اند مخفیانه و پنهانی بنا بدستور پلیس مواظب خود و فرزندانشان هستند . پلیس هالیوود امیدوار است که بزودی باین هرج و مرج خاتمه داده وسارقین را بدام بیاندازد.

ده فیلم بزرك سال

درنقش افسر آلمانی (مارلون براندو) است که در آخر میفهمد نازی ها برخلاف آنچه فکر میکرده افراد انسانی و بشر دوستی نیستند .

برفرمانسهای مارلون براندو درنقش افسر آلمانی و مونتگمری کلیفت در نقش سرباز یهودی عالی وفراموش نشدنی است . دین مارتین در رل سرباز آمریکائی تاحدودی موفق شده کارا کتر محوله خویشرا ایفا کند . سایر بازیگران فیلم، ازجمله هوپ لانگه ، باربارا راش ، مای بریت وباربارا ربیر نقشهای خود را بخوبی سازی کرده‌اند .

«شیرهای جوان » بزودی با دوبله فارسی درسینماهای اطلس وحافظ نمایش داده خواهد شد

پری : نام یك سنجاب کوچولو وقهرمان این اثر بی‌نظیر والت دیسنی هنرمند شهیر آمریکائی است. داستان فیلم مثل سایر آثار دکوماتری مستند دیسنی شرح ماجراهائی است که برای این سنجاب اتفاق میافتد . طبق نظر خبرگان «پری» یکی ازمشکلترین و سخت‌ترین فیلمهای دکوماتری است که والت دیسنی ساخته است.

در دو سینمای بزرگ پایتخت

بدکاره خوش قلب

باشرکت هنرپیشگان محبوب ایتالیا

جینالولو بریجیدا   ایون سانسون

دوبله بزبان فارسی درایتالیا

توزیع کننده: تهران - شهرستان فیلم

از روز پنجشنبه
پنجم دی‌ماه در

سینما حافظ   سینما ایفل

پرحادثه‌ترین و پرماجراترین شاهکار قهرمانی سال

داستانی گیراتر از «جدال در آفتاب»، موثرتر از «برباد رفته»، مجللتر از «سامسون و دلیله» واثری هیجان‌آورتر از «فاتح»

سینماسکوپ رنگی   دوبله بفارسی

سرکش

اثری که در نوع خود بی‌نظیر و فراموش نشدنی بشمار آمده است

20th CENTURY-FOX presents

Tyrone POWER · Susan HAYWARD · Richard EGAN in

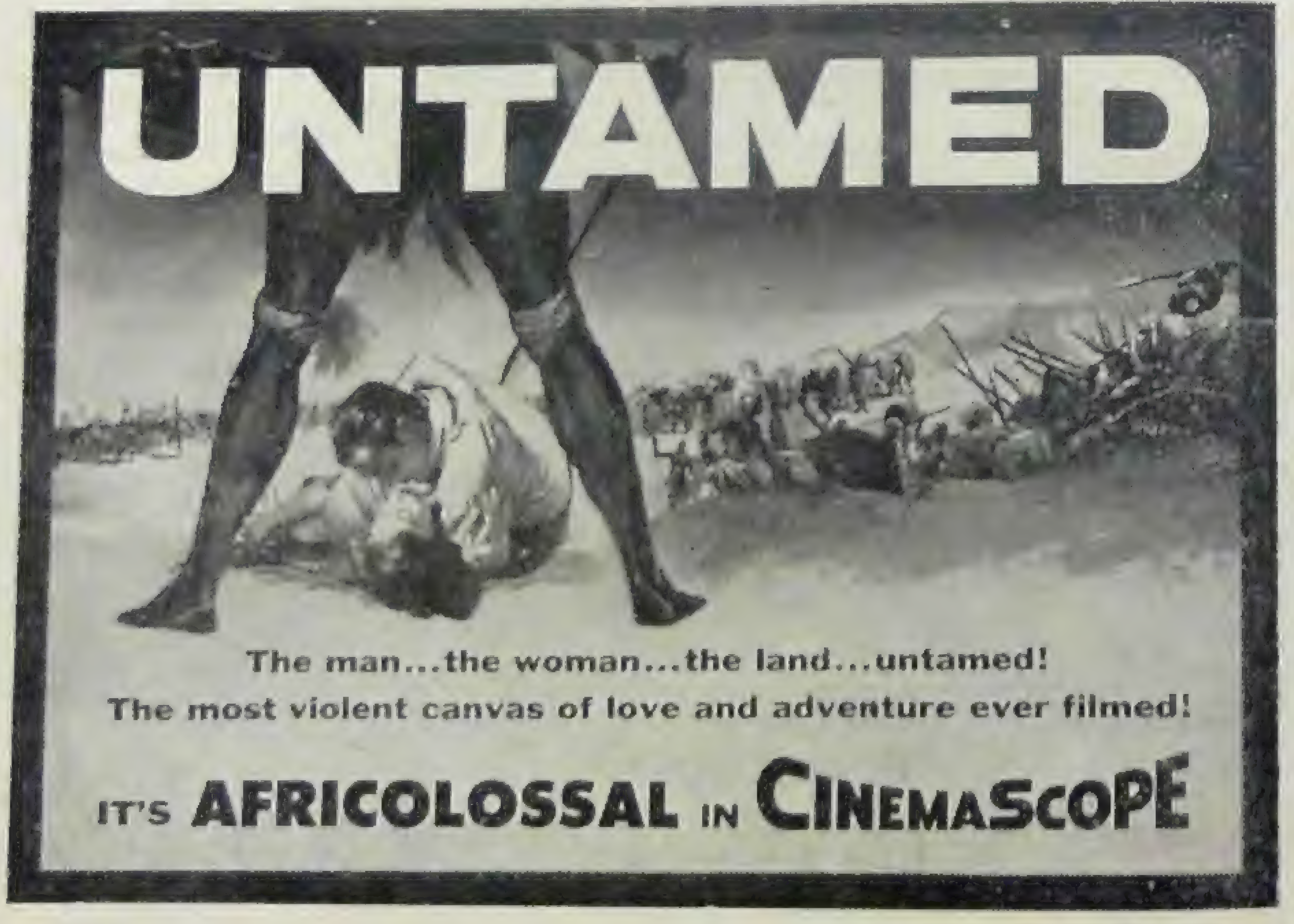

باشتراك سه هنرپیشهٔ محبوب و بزرگ عالم سینما :

تایرون پاور - سوزان هیوارد - ریچارد ایگان

« شرکت سهامی مه‌نور فیلم»

برنامهٔ آینده **سینما تهران**

یکی از عجیب‌ترین و بزرگترین فیلمهای علمی و نجومی عالم سینما

سینماسکوپ **هیولای سیارهٔ مجهول** رنگی

شاهکاری هیجان‌آورتر از فیلم معروف «جنگ دنیاها»

در سال ۲۲۰۰ هیولای عجیبی بزمین میآید و دنیا را به رعب و وحشت میاندازد...

باشتراک:

آن فرانسیس - والتر پیجن - لسلی نیلسن

«شرکت سهامی مه‌نور فیلم»

ریتاهیورث

... او شوهرایده‌آلش‌را میگفتند ... یافته ، درحالیکه مخفیانه باصدرالدین قرارملاقات میگذاشت !

یکبار که آندو باتفاق دررستورانی درکارمین مشغول رقص بودند ، گیرعکاسها و خبرنگاران افتادند. این افتضاح چنان سروصدائی بپا کرد که جیمزهیل تصمیم داشت همان دقیقه ریتارا طلاق بدهد.لیکن پرنس صدرالدین گفت که ابداخیال ازدواج باریتارا ندارد و رقص بااونیز اتفاقی بیش نبوده ــ آنها باهم دو دوست‌صمیمی ، «مثل‌خواهر وبرادرهستند ! معلوم‌شد که‌هیورث هنوزهم نتوانسته ، روش زندگی خویش‌رابیابد.

ازهمان اوان طفولیت ، ریتا هرگز سعی‌نمیکرد تصمیمی بگیرد . پدرش در کلوبی‌کار میکرد وهرچه‌میگفت اونیز می‌پذیرفت . وقتی که چهارده سال‌داشت باپدرش در کلوب شبانه برقاصی‌پرداخت ــ ولی‌ابدا درفکر خطرات ناشی‌ازچنین‌نمایشات‌مبتذلی نبود .درآنجا بود که سیل‌مردان بسویش‌هجوم آوردند . اولین کسی که بااوقرارملاقات گذاشت،جوانی رشترویی‌بود که پدرش پاپا کانسینو باومعرفی کرده‌بود .

بعدنوبت‌به «ادجادسن»رسید اومرد تیزبین وباهوشی‌بود و وقتی ریتا را دید دانست که لقمه‌چرب و نرمی گیرش آمده است ؛ دوران عشقبازی آندو زودسپری‌شد ، و بزودی باهم ازدواج کردند . ریتا درآن موقع‌فقط هیجده‌سال ازسنش میگذشت .

جادسن بانفوذ خاصی که در هالیوود داشت‌بزودی راه‌موفقیت‌را درمقابل ریتاهمسرش هموارساخت . ریتا دریك چشم‌برهم‌زدن در ردیف برجسته ترین ستارگان هالیوود قرار گرفت . ولی چون بین ریتا و جادسن حتی کوچکترین رشته عشق وعلاقه‌ای وجود نداشت آنها ازهم جداشدند .

ریتا برای‌مدتی ، آنهم مدتی بسیار کوتاه ، بیشتر مجرد بسرنبرد اوباعده‌ای‌ازهنرپیشه هاقرارملاقات گذاشت . با «ویکتورماتیور» ا،ه برقرار کرد .

ولی‌ویکتور عازم‌جبهه‌جنگ‌شد واو بدنبال یافتن معشوق دیگری جستجوپرداخت . اینبار ، «اورسن ولز» سرراهش قرار گرفته بود .

آنهاهمدیگررا ملاقات کردند وبهم‌علاقمند شدند . ولز درآنموقع در اوج‌شهرت و افتخاربود ، و دنیا اورا باسم یك نابغه و اعجوبه می‌شناخت .

بنابراین ریتادیگر بدنبال‌عشق نرفت ، او در جستجوی شهرت و مقام‌بود .

اومیخواست زن‌محبوب‌القلوب جهانیان از آب درآید.بهمین‌جهت به‌ولز ملحق شد ودر «خانمی از شانگهای» بازی کرد ــ فیلمی که دربهای موفقیت را برای ریتا ازهم گشود ؛ اومشهورشد ، وبزودی از ولزطلاق گرفت . شهرت و موفقیتی که ازبرکت سراورسن ولز بدست آورده‌بود ، اورا به پرنس علیخان نزدیك‌ساخت درحقیقت اوطعمه‌شماره۳ ریتاشد!بزودی‌عنوان‌شاهزاده‌هیورث را کسب کرد . اماریتامیخواست در فیلم بازی کند ، وپرنس علیخان با اینموضوع موافق‌نبود بخوبی آشکار بود که اودیگر نمیتواندبهنرپیشگی بازگردد، مگربیك دلیل ... دست ازشوهر، ثروت ، فرزندوخانه و زندگی‌اش بردارد.

هیورث باحماقت همین کار را کرد .

بهالیوود برگشت وبا « دیك هایمز » چهارمین شوهرش ازدواج کرد ــ ازدواجی که‌فقط یکسال بیشتر دوام نداشت !

چهارازدواج طوفانی،برای‌ریتا چه بهمراه داشتند؟

شوهر شمارهٔ یك : باو ذکاوت بخشید که درهنرپیشگی موفق‌شود

شوهرشمارهٔ دو : به عقل وقوهٔ تفکراوبیشتر کمك کرد

شوهرشمارهٔ سه : او را فردی اجتماعی ازکاردرآورد

شوهرشمارهٔ چهار : ثابت کرد که بی تعمق نباید ازدواج‌نمود.

ولی شوهرپنجم او چه بهمراه خواهد آورد! همه‌ازخودمیپرسند.

جیمزهیل هم نتوانسته ریتا را تحت نفوذ وتحکم خویش درآورد. وقتی اوبا ریتا ازدواج کرد سیل اعتراض ازهمه طرف سرخاست عده‌ای گفتند که این زن فاسد بچه دردمیخورد. برخی اظهارعقیده کردند مگرهیل نمیداند اوچهاربارپیش از این ازدواج کرده است .

ولی او گوشش باینحرفها بدهکار نبود . اکنون می‌فهمد که آنهاراست وحقیقت‌میگفتند.یکی ازخبرنگاران اخیراً درمجله‌ای‌نوشت «ازدواج پنجم اوهم مثل‌چهارازدواج قبلی‌اش‌اوایل خوبی‌داشت.هرکاری‌هیل‌میگفت‌ریتا میکرد. این همان‌راه‌وروش همیشگی بود ــ ریتاهمیشه بدنبال شهرت و ثروت است وتعجبی‌ندارد اگربخوانید که باپرنس صدرالدین خان ازدواج کرده‌است.»

ازماه‌مصنوعی

واتفاقاً با « هنری» که مردها در این دخترسراغ کرده‌اند اینعنوان اسم بی مسمی براین دختر خانم نیست. اینرا هم اضافه کنم «ساشا دیستل» اگرهم نخواهد« بچه‌یکی دیگر»را بخریش بگیرد، بریژیت غصه‌ای نخواهد داشت چون دولت فرانسه پشت وپناه وحمایت کننده مشفقی‌برای حرامزاده هاست و اخیراً طی‌قانونی مقداری ازبودجه را برای نگهداری اطفالی که بصور نامشروع بدنیا میآیند اختصاص داده‌اند.شاید بریژیت اگر دروطن ما بود و متوسل به طریقه هسری سقط جنین می‌شد ولی‌خوشبختانه‌او حکم‌آدم غرق‌شده‌ای را دارد که چه‌یك گز آب چه‌هزار گز آب برایش فرقی‌ندارد.ولی‌توضیحاً بایدخدمتشان عرض کردیاتامدتی‌از گرفتن«موش» خود داری بفرمایند و یا حد اقل بیگداربآب نزنند و خیلی ساده‌تر اینکه با «ساشادیستل » بازی‌بازی کنند • هرچند بقول بروبچه های عالم هنرست واین‌حرفها وبعد هم ادعای‌معلم‌وراهبر مردم‌مردن‌وخودتان فکرش‌رابکنید‌بقول‌شاعر

بحث‌م هر کسی شیخش چنین
گمره بود
کی مریدش را بجنت ره بود

بزودی
شاهکار سینمای ایتالیا
زیبای رم
دوبله فارسی

باشتراك: جینالولوبریجیدا
توزیع کننده :(شرکت پخش فیلم خاورمیانه)

بزودی در سینماهای

رادیوسیتی مِتروپُل

عظیم‌ترین و پرخرج‌ترین فیلم تاریخی سینمای ایتالیا

داستانی که همه‌را مجذوب خود خواهد ساخت

سینماسکوپ **نبرد در شرق** رنگی

فیلمی قویتر از «هلن قهرمان تروی» و پرارزش‌تر از «اولیس»

یکی ازهیجان انگیزترین وقایع تاریخ روی پرده زنده میشود

سینما سکوپ **نبرد در شرق** رنگی

باشتراك هنرپیشگان بزرك ومعروف ایتالیا :

سیلویاکوشینا ـ ریك باتاگلیا ـ جینا ماریا کاناله

دوبله شده بفارسی توسط الکس آقابابیان

پخش کننده : داریوش فیلم

امشب در سینماهای

رکس پلازا

پیکار خونین

یکی از بهترین فیلمهای جنگی
چند سال اخیر سینمای انگلستان

باشتراك :

ویرجینیا مك کنا

ستاره فیلم «محبوب مجله»

دوبله شده بزبان فارسی

بزودی

عشق و سرنوشت

یکی از شاهکارهای
سینمای هند که توجه
همه را جلب خواهد کرد

این فیلم مهیج و دلنشین
در آینده نزدیک د
سینماهای بزرگ بنمایش
گذارده میشود

پای میز محاکمه

ترین آنهاست ؛ هرهنرپیشه‌ئی که بتوانست تحت‌تاثیر دستگاههای فیلم‌برداری و نورپردازی کنتورها قرار بگیرد و چنان بازی کند که گوئی در عادی‌ترین صحنه‌های زندگی است ، هنرپیشهٔ خوبی بحساب می‌آید — بعلاوه درفیلم فارسی برای‌هنرپیشه میدان وجودندارد که بخواهد هنری از خودش نشان دهد، بعبارت بهتر — درفیلمهای‌فارسی هنگامیکه هنرپیشه جلوی دوربین‌قرارمیگیرد کاملا تنهااست، نه موزیك باو کمك میکند ، نه نورونه میزانسن — شما می‌گوئید هنرپیشهٔ خوب کسی‌است که درتجسم کاراکتر یك پرسوناژ چنان مستغرق‌شود که کاراکترخودش رااز‌یادببرد — اینحرف‌ممکن است صحیح باشد ولی این راهم در نظر بگیرید که تا کنون در فیلمهای فارسی ، رل ناپلئون بمن سپرده نشد که درتجسم کاراکتر خودم را فراموش کنم ؛ دراین فیلم‌ها همیشه یاحبیب دهاتی بوده‌ام ویاشوفر. واز این‌نوع‌تیپ‌هائی که اجتماع‌خودمان راتشکیل‌میدهند

من‌فکر میکنم درتمام فیلم‌هائیکه تاکنون شرکت داشته‌ام ، آنچه سناریوو کارگردان از من میخواسته‌اند بانجام‌رسانیده‌ام.

ولی‌درخصوص کارتئاتری من ، بایدبحث کلی‌تری کرد .

اصولا درکشورما تئاتر ، نمی تواند شکل‌صحیحی‌داشته باشد ، یعنی‌نمیشود از نظرکار تئاتر ، فقط هنررا درنظر گرفت زیرا در این صورت ادامه‌حیات تئاترهای معدود ماغیرممکن خواهدبود .

بعبارت بهتروقتی‌یك پیس‌روی صحنه‌میآید ، اگرصددرصد جنبه هنری‌داشته‌باشد ، صددرصدشکست میخورد ، اگر پنجاه درصددارای جنبه هنری و پنجاه درصد دارای جنبه تجارتی باشد ، باندازه پنجاه درصدشکست میخورد‌واگرصددرصد تجارتی‌باشد، صددرصدموفقیت‌حاصل میکند — این‌یك حقیقت مسلم‌است نتیجه‌این میشود که تئاتر های ما حاضرنیستند برنامه‌های هنری‌روی صحنه آورند واینهم گناه هنرپیشه نیست که در پیس‌هائی که بقول شما (تجارتی) است‌شرکت نموده.

من باتئاترتهران قراردادی دارم که مطابق‌آن قرارداد در پیس هائی که بخواهند ، بازی‌میکنم و درهمین دستگاه بابهترین و سرشناس‌ترین هنرپیشگان ایران ، همکار هستم ، اگر کارمن تجارتی وعاری ازپیرایه‌های هنری بوده لاجرم‌این نقص‌متوجه بازی دیگران‌هم میشود وتازه‌باید دیدوقتی‌تئاتر تهران که برجسته‌ترین‌وبزرگترین‌تئاترهای ایران‌است چنین وضعی داشته‌باشد، وضع دیگران چگونه‌است

ازاین بحث میخواهم نتیجه بگیرم که مروج کارهای تجارتی؛ خودمردم هستند، مردم هنرصرف رانمی‌پسندند، ناچارتهیه کنندهٔ یك فیلم بفکرهنرنمی‌افتد و بسراغ‌کاری میرود که بازار داشته باشد.آنوقت گناه هنرپیشه چیست؟

من با صراحت اعلام می کنم هرکس خواست یك فیلم صددرصد هنری تهیه‌کند حاضرم مجاناً ایفای یکی از رلهایش را بعهده‌گیرم .... همینطور درتئاتر.

درپاسخ یکی‌دیگراز اتهامات شما باید بگویم که من استعداد تئاتری خودرا ناچیز نمیدانم و معتقدم پیس « دستهای آلوده» که توسط آقای دکتر والا روی صحنه آورده شد نمونهٔ کار خوب تئاتری‌من‌بوده‌است.

با اینوصف اعتقادم اینست که مردم باید قضاوت کنند ، مردم بگویند ملك مطیعی هنر دارد یا ندارد؟، مردم بگویند هنرپیشگان دیگر، همان‌هائی که شمااز عیوب‌و نقایص‌مبرا ایشان میدانید‌چه کارهائی کرده‌اند که ملك‌مطیعی نکرده ....

بلی، فقط مردم هستند که درقضاوت راه حب‌وبغض‌را نمی‌پیمایند ودنباله روی‌حقیقت‌هستند!

برنده‌بلیط‌مسافرت هشتادساعت‌دوردنیا

ازتماشاچیان فیلم هشتاد روزدوردنیا

طوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند مسئولین سینما مولن روژ با همکاری شرکت هواپیمائی اس‌آاس بلیطهای ورودی‌فیلم‌هشتاد روز دوردنیا را نمره گذاری کردند تاشاید قرعه یکی‌از‌صاحبان بلیط شواند بدوردنیا یك‌مسافرت هشتاد ساعته مجانی‌انجام دهند ، مراسم قرعه کشی‌برای تعیین این‌برنده‌خوش شانس‌شب دوشنبه هفته‌گذشته قبل از آغاز نمایش فیلم در آخرین سانس فیلم مذکور با حضور مشتریان و نمایندگان جرائد و شهرداری وشهربانی وهمچنین‌مدیر شرکت هواپیمائی اس — آاس طرز‌جالبی‌انجام شدوشماره۸۶۱۵۴ برنده گردید. دوروزبعدآقای‌دکتر اشراقی که ازکارمندان سازمان بیمه‌های اجتماعی‌هستند ، روز قبل درجرائد بوسیله ازشماره برنده این بلیط مطلع شده وآنرا‌منطبق با نمره بلیط خوددیده بود با بلیط خویش که اتفاقا خریدآن را هم مهمان دیگری‌بوده‌اند بسینما مراجعه کردند.

بزودی مسافرت ایشان ضمن یك‌جشن‌مفصل‌ترتیب داده‌خواهدشد

ژاله درخطر...

حالت بیهوشی و اغما سرمیبرده است وروزپنجم بیهوشی او از بین میرود و بعد از چهل‌وهشت ساعت بمنزل منتقل میگردد، البته‌اکنون اوازخطرجسته است ولی‌ضعف مفرط عجیبی دارد.

وی احتیاج بمداواواستراحت کافی داردتامجددا قوای از دست رفته را کسب کند وبا توجه بمعطل ماندن فیلمهائیکه در آنها بازی میکند می‌توان بناراحتی اوپی برد

اما این رفع خطرخود جای خوشبختی‌است وانشاالله که‌این‌بانوی هنرمند بامداوا واستراحت لازم سلامت خودرا بازخواهد یافت‌ودر آینده بیشترمراقب سلامت خود خواهند بود.

محبوب زنان

کلوئی‌راترك‌میکند

فیلم بایلسن بروك وباشکوه آغاز میگردد — سیتواسیون و کاراکترهاکامل و بی‌نقص‌هستند . و (ریتاهیورث)دیگر آن ملکه‌دلفریب وزیبا روی‌سابق‌نیست‌وبکلی‌شکسته شده — درحالی که (کیم‌نوالك)نوید میدهد درآینده جای اورا خواهد گرفت (فرانك‌سیناترا)پرفرمانس متمتع وگیرائی‌ارائه میدهد که ارزش کلی‌این فیلم‌رامیرساند.

کارگردانی جورج سیدنی (ادی‌دوچین — جین‌ایگلز) درخور اهمیت‌است— «پال‌جوی» یك اثر موزیکال شگفت ، تماشائی وخاطره انگیزست .

«پ - ن»

میلیونر مصری ومورین‌هنرپیشه تآتر

خانم مورین هنرپیشه معروف اخلاق بخصوصی‌دارد وچنانکه میدانید ایشان فعلا شوهرهم ندارند و اخیرا شایع شده که یك میلیونر مصری از او خواستگاری‌کرده ....

«تهمینه» که این‌شایعه را شنیده‌بود از او عقیده‌اش را درباره ازدواج پرسید ومورین‌گفت من هرگز با مردی که دوستش نداشته باشم عروسی نخواهم کرد .

— خوب ، اگر اتفاقا میلیونری از توخواستگاری‌کردچطور؛

خانم مورین در اینجا قیافه جدی‌گرفت وگفت :

— میلیونر ؛ این‌چه سئوالی است میکنی، یقینا من چنین مردی را دوست خواهم داشت !

اینجا احساس غربت نمی کنم در اینجا

رودلفو ۳۶ ساله اهل شهر مایورکا اسپانیا احساساتی شده است و در هرحال نمی تواند یاد کشورش را فراموش کند و در اینجا صحبت دیگری بمیان می کشم خانمش حامله است و برای تغییر صحبت موضوع خوبی است.

مطرح شدن این صحبت کافی است که دوباره خطوط غم انگیز از صورت او کم شود و قهقهه های نشاط آورش را همراه با حرکات دلنشین شروع کند

«رودلفو سامبرانا» موزیک ایرانی را بسیار می پسندد و این روزها سخت مشغول است که آهنگهای فارسی را یاد بگیرد و گاهی اوقات آنچه را که فرا گرفته زیر لب زمزمه می کند و چنانکه میدانید در هفته های گذشته یك ترانه ایرانی با خانم دلکش در رادیو ایران اجرا کردند

دعوت برای جشن مجله

احساس دوستی او بمردم ایران ومیل بنزدیکی با توده مردم که در او وجود دارد مارا برانگیخت که از او دعوت بنمائیم در جشن مجله شرکت کند. او و همکار هنرمندش چاکی که هنرمند بی نظیری در نواختن «تمپو» است، باشادی ازدعوت ما استقبال کردند وما میتوانیم این مژده را بخوانندگان عزیز بدهیم که در جشن آینده بیش از پیش با این خواننده هنرمند وار کسترش آشنا و مسلما خاطره فراموش نشدنی ازاو بیادگار خواهند داشت.

گفتگوی ما تمام شده است و آنوقت او بالهجه شیرینی مخلوط اسپانیولی و فارسی صدا میزند

– آقای ببخشید چائی چائی

و از این بعد ما دیگر مانند دو دوست در مقابل یکدیگر نشسته ایم

نشانه وجود وشخصیت زاواتینی درفیلمی که «جیوسپ دوسانتیس» باسم (رم، ساعت یازده) ساخته بود بوضوح احساس میشد. داستان دختر ماشین نویسی که فرو ریختن وانهدام یك خانه ویرا دستخوش پریشانی میکند باقلم زاواتینی بدقت ولطفی بیان شده بود که باسبك کار (دوسانتیس)، ولحن تلخ واندوهباروی در بیان این داستان تضاد داشت، اما همین تضاد سبب اعتبار وامتیاز این سند ارزنده واصیل زندگی انسانی می گشت

فیلم در آید، این فیلم کپیه دیگری از «معجزه در میلان» یا ادامه آن (بوجهی تکامل یافته) خواهد بود. در این خلال نیز «زاواتینی» دنبال تهیه کننده و کارگردانی میگردد که سناریوی «مردیکه چشمش را فروخت» اثر خودش را، دراختیارشان بگذارد، این سناریو یادآور «دزد دوچرخه» ودر واقع نسخه دیگری از آنست.

اگر قرار بود مسیر کار هنری «زاواتینی» و آثار متعددی را که وی برای سینما بوجود آورده است مورد تحلیل قرار دهیم به نقاطی میرسیدیم که در آن دو نیمه روح «زاواتینی» را توأماً متجلی میدیدیم ملاحظه میکردیم که یك جا در وسط یك افسانه شیرین، حقایق چون رشته آبی سرمیکشند وتمام عرصه را میپوشانند، میدیدیم که این مرد درست در عین خلسه ولذت خیال بافی، از اوضاع و احوالی که در اطرافش میگذرد، با دیده ای دقیق عکس برمیدارد واین تصاویر را درخلال قصه اش میگنجاند.

زاواتینی مردی است که خواه ناخواه به حقایق زنجیر شده و بخدمت

آخرین محصول همکاری زاواتینی و دسیکا «بام» نام دارد که در آن این دو هنرمند باز بهمان سوژه های سابق خود، اندوه، ناکامی، فقر و امیدواری بشر باز گشته اند. در این داستان که مربوط بجستجوی زن وشوهر جوان وفقیری بدنبال یك خانه میباشد نبوغ کارگردان وسناریست دراوج قدرت خود متجلی میشود.

واقع بینی نوین، بخدمت ژورنالیزم صمیمانه تن درداده است.

درعین حال، در وجود وی بمرد پاکدل و روشن ضمیری برمیخوریم که فارغ از رنج روزگار، توی دشتهای خنك وسرسبز قصه ها، بدنبال پروانه ها میدود.

مسابقات ستاره سینما ؟

(هنرمندان ناشناس)

از فیلمهای موزیکال جالبی که سال‌قبل کمپانی‌مترو تهیه نمود، فیلم‌جوراب ابریشمی‌می‌باشد و کارگردانی آنرا روبن مامولیان بعهده دارد وهمانطوریکه انتظارمی‌رفت یك اثرجالب وبدیعی‌می‌باشد و مورد تحسین‌منتقدین‌مجلات سینمائی‌بزرك دنیاقرار گرفته درکاریکاتورفوق که صحنه‌ای‌از فیلم‌مورد بحث‌می‌باشد کاریکاتوریست مجله موشن‌پیکچرهرالد با هنرمندی زیادی کاریکاتور دو هنرپیشه اول را ترسیم نموده وتصور نمی کنیم شناختن آنها باتوضیحاتی که‌داده‌شده‌برای‌شما مشکل‌باشدباری درصورتیکه نام‌این دوهنرپیشه‌را که اولین‌بار در سال ۱۹۵٤ در فیلمی باتفاق یکدیگرشرکت کرده‌اند ، میدانید برای ما بنویسید وازجوائز مااستفاده کنید .

شرایط شرکت در مسابقات

شرکت کنندگان محترم در مسابقات مجله‌باجواب هر مسابقه ۲ ریال‌تمبر باطل نشده ارسال و آدرس صحیح خود را نیز قید فرمائید تا در قرعه کشی شرکت داده شوند.

مدت‌قبول‌جواب‌برای شرکت درهرمسابقه دوهفته است، وبسه‌نفر ازشرکت کنندگان‌بقیدقرعه دوبلیط سینماتقدیم میشود .

هنرپیشه پرکار

ازهنرپیشگان پرکار و قدیمی هالیوود یکی‌این عالیجناب است که درمکزیك متولد شده و نام اصلیش «لوئیس آنتونیوداماسو آلونسو» می باشد ؛ او اولین‌بار با ایفای نقش «آرمان دووال» در فیلم «مادام کاملیا» که رل مقابلش را «نرما تالماج»بعهده داشت ، بعالم سینما راه‌یافت وفعالیت های سینمائی‌خود را آغازنمود.

بیگانگان–زن‌شماره۱ اسپانیا فرنچ‌لاین–سرگذشت گاوباز – در اعماق دریا ها و دور دنیا درهشتاد روز نام‌تعداد مختصری ازفیلم های اوست .

کمدین شهیر

سینمای آمریکا با وجودیکه بهترین کارگردانان وهنرپیشگان را دراختیار داردمع‌الوصف همیشه مترصداست که بمحض اینکه هنرپیشه یا کارگردانی‌در یکی از کشورهای خارجی‌شهرت وموفقیتی‌بدست‌آورد آنها را بوسیله دلالان کارآزموده خود بهالیوود بکشانند

این آقاهم که از کمدین های مشهور اروپاست پس‌از بازی دریك سری‌ازفیلمهای کشورش،امریکائیها اورا «قر» زدندوباتفاق باب‌هوپ وآنیتا اکبرك‌درفیلمی‌شرکت‌دادند ازفیلمهای‌جدیداو میتوان‌همین‌فیلم «قلابی» دوردنیا در ۸۰ روز راکه افتخارا رل کوچکی بعهده‌گرفته ، نام‌برد .

پاسخ (اینهارا میدانید که) شماره گذشته

۱ – فیلمهای ردپای مجهول، کنزگاه تاریك، هودینی ، معشوقه ژوپیتروستاره‌هند بترتیب باشرکت جین‌سیمونزواستوارت گرینجر،همفری بوگارت‌ولورن‌باکال – تونی کرتیس وجنت‌لی،مارج‌شامپیون‌و گئورشامپیون کرنل‌وایلد وجین‌والاس‌تهیه‌شده،

۲ – نقش های کاپیتان کید ، فرانکشتین، آن بونی،دکترجکیل ومسترهاید وکاریل‌چسمان‌راترتیب بعهده‌چارلزلافتون ، بوریس کارلف جین‌پیترز، فردریك‌مارچ وویلیام کامپبل بوده‌است

جهان
آخرین اخبار سینمائی

یک خبر مهم

اودری هیپبورن موافقت کرده که رل مقابل برت لنکستر را در فیلم بزرگ «نابخشودنی» ایفا کند وبجاره برای ازبازی دراین فیلم معادل خودهدلاری دریافت میکند.

رینولدز با یونیورسال اختلاف دارد

ستارهٔ مشهور دبی رینولدز که اخیراً بخاطر روابط نامشروع شوهرش ادی فیشر و الیزابت تیلور اسمش برسر زبانها افتاده، هفته گذشته با کمپانی خویش یونیورسال اختلاف پیدا کرد. رینولدز دوپایش را دریک کفش کرده واصرار دارد او نباید فقط درفیلمهای موزیکال بازی کند چون قادرهست رلهای درام وسنگین را هم ایفا نماید ولی رؤسای کمپانی مزبور باین موضوع اعتنائی نکرده و میخواهند رل نخست یک فیلم موزیکال را باو بدهند؛ ممکن است رینولدز قرارداد خودرا با این استودیو فسخ کند.

کارول رید و کلمبیا

کارگردان بزرگ و اعجوبه انگلیسی سر کارول رید اعلام کرده که بزودی کار تهیه فیلمی را از روی نوول گریهام گرین بنام «مرد ما در هاوانا» در کمپانی کلمبیا آغاز خواهد نمود. کارول رید، بعد از تهیه «کلید» برای همین کمپانی وموفقیت درخشانی که نصیبش گشت قراردادی بسته که چند اثر جالب و باارزش دیگر برای کلمبیا درسال آتی کارگردانی کند. «مرد ما در هاوانا» اولین فیلم این قرارداد است. این فیلم که یک ملودرام هیجان انگیز و اضطراب آور است در هاوانا تهیه و فیلمبرداری خواهد شد.

میگویند او خیلی سکسی است!

«بدبختانه او خیلی سکسی است!» این عقیده ای استکه تمام روسا و تهیه کنندگان استودیوی یونیورسال درخصوص چهرهٔ جدید و تازه کار «سندی رابینز» ابراز کرده‌اند.

میگویند سندی دراولین فیلمش «این زمین مال منست» آنقدر لخت شده که کارگردان و هنرپیشه ها و کارکنان را دسته جمعی دلخور کرده است!

سندی با وجودیکه قبلا اصلا فعالیت سینمائی و تئاتری نداشته معذلک بخوبی از ایفای رل خود بر آمده و استودیوی یونیورسال کنترات طویلی با او منعقد ساخته است.

ناگفته نماند رلهای اول «این زمین مال منست» را جین سیمونز و راک هودسن بعهده دارند.

فیلم مزبور از محصولات جالب توجه کمپانی یونیورسال اینترنشنال محسوب میگردد و هنری کینگ آنرا کارگردانی کرده است.

کرتیس درباك فیلم بسیار بد کمدی !

... جدید تونی کرتیس بنام ... کامل » که با همسرش ... هسازی است برخلاف ... یك فیلمهای با افتاده و ... از کار در آمده است !
... داستان این فیلم که روی یك ... قهرمان و محبوب امروزی ... (کرتیس) دور میزند بوسیلهٔ ... شاپیرو نوشته شده و برای ... حتی یك صحنهٔ خنده آور هم ... یافت نمیشود!
خانم مارگارت هینکسمن ... مجلهٔ پیکچر گوئر در انتقادی ... این فیلم نوشته ،میگوید همه ... کان حتی تونی کرتیس و جانت لی ... نسته اند از ایفای رلهای محوله ... بر آیند ، « مرخصی کامل » ... سینما سکوپ ورنگی بکار ... دانی بلیك ادواردز در استودیوی ... ورسال تهیه شده است.

...ك گینس بلقب « سر » نائل گردید

... اکتور توانای سینمای انگلستان ... سال گذشته بخاطر پرفرمانس شگرفش در اثر بزرك «پل رود خانهٔ کوای» جایزه اسکار بهترین اکتور سال را بدست آورد ، هفتهٔ گذشته از طرف ملکهٔ انگلستان بلقب پر افتخار «سر» نائل گردید.
بدین ترتیب نام الك گینس در ردیف نوابغی چون سر لارنس الیویر، سرجان جیلگود و سر رالف ریچارد سن قرار گرفت.
گینس بتازگی برای استودیوی مترو گلدوین ماير درفيلم كمدى «دهان اسب» بازی کرده است.
طبق نظر منتقدین روشنفکر، امروز گینس بزرگترین اکتور و درخشانترین چهرهٔ سینمائی عالم محسوب میشود.

برهنگان را خدا آفرید !

ستارهٔ دلفریب و سکسی ایتالیائی ماریزا آلاسیو (که او را در فیلم «جیب خالی پرعالی» دیده اید) اخیراً پس از پایان « عروسك » ، مشغول بازی در فیلمی شد، که «برهنگان را خدا آفرید» نامدارد. آنطور که از عنوان فیلم برمیآید آلاسیو را در رل تازه ای نخواهید دید ، بلکه باز ناظر اندام عریان و برهنه او خواهید بود!
« برهنگان را خدا آفرید » بکار گردانی هانز اسکات شوینگر برای دو کمپانی او برفیلم رم و دسبر فیلم مونا کو تهیه خواهد شد. این اولین فیلمی استکه ماریزا آلاسیو در آن یك رل در اماتیك ایفا میکند.

اخبار باختصار

* کارولین جونز و شرلی مك لین نقش مقابل آنتونی فرانچیوزا و دین مارتین را در فیلم «دوو قزند کانی» بازی خواهند کرد.
* لوکاستلو در فیلمی بنام «عروسهای کاندی‌را» رل اول را ایفا خواهد کرد.
* در فیلم ایتالیائی « اولین شب » ، مارتین کارول و ویتوریو دسیکا رلهای مهم را بعهده دارند.
* فیلم بزرك « کنور بزرگ » از طرف مجله پیکچر گوئر بدریافت مدال سیل آو مریت نائل آمد.
* کانی جوراد و با مارلون براندو در فیلم « جنك های یانچوم » بازی خواهد کرد

سوداگران عشق
دوبله بزبان فارسی
عشق‌هائی کزپی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود
یك سوژه نو ...
یك موضوع انتقادی شدید ...
داستانی از انحراف وبیچارگی...
اثر بی مانندی که چگونگی عشق و دلبری
زیبا رویان نیمه‌شب رابی‌پرواعریان میسازد...
فیلمی که بنیان عقیده پیروان مکتب
گناه ولذت‌را واژگون مینماید.
FEMMES
INTERDITES
avec
DOMINGO SOLER
ANDRES SOLER - ANDREA PALMA
Production
ALBERTO
GOUT
از همین هفته
درسینماهای بزرك سعدی - کریستال - پارك